

# پیکار جوانان

## نشریه عمومی



جنبش انقلابی جوانان افغانستان

# جنبش انقلابی جوانان افغانستان

حمل ۱۳۸۹

شماره سیزدهم

دور دوم

### سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

... در وضعیت فلاکت‌بار و درد انگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش‌های جامعه محسوب می‌شوند که به شدت آسیب می‌بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوز کارانه امپریالیست‌ها و دست‌نشاندها، شان مورد استفاده قرار می‌گیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان می‌شود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی‌سرنوشتی و بی‌آیندگی فوق‌العاده شدیدی بسر می‌برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی‌خانمانی عوامل دیگری‌اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می‌زنند. جوانان یکی از بخش‌های حساس جامعه محسوب می‌شوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می‌آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی‌اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می‌شوند و خرمن هستی امپریالیست‌ها و مرتجعین را به آتش می‌کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی‌ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می‌رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار می‌دهد.

در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبارهای نارضایتی و خشم آنان به حرکت درآیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی‌شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق‌های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و برد‌های اشغالگران و دست‌نشاندها، شان، یورش برد و ویران‌شان سازد ...

**پلاتفرم مبارزاتی جنبش انقلابی جوانان افغانستان**  
(۱۴ دلو ۱۳۸۴)

صفحه	آنچه درین شماره میخوانید
۲	۱. سرمقاله
۴	۲. اطلاعیه عمومی جنبش انقلابی جوانان افغانستان
۴	۳. جوانان متشکل شوید
۵	۴. افغانستان و مسئله ملی
۷	۵. جوانان و مسئله متشکل شدن
۱۰	۶. ابتدال در ادبیات
۱۱	۷. بازی‌های عوام فریبانه سیاسی رژیم پوشالی و ...
	۸. اختلافات ملیتی در درون دانشگاه‌ها
۱۴	آگاهانه دامن زده میشوند
۱۶	۹. پرورش هنر انقلابی و مبارزه علیه ...
۱۷	۱۰. فاجعه بیکاری در افغانستان
	۱۱. فاجعه هولناک سالنگ، پرونده
۱۹	جدیدی از جنایات رژیم

## سر مقاله

## جوانان و دانشگاه‌ها

علیه متجاوزین و اشغالگران انگلیسی و بیرون راندن آنها از خاک کشور و در دهه سی و چهل هجری علیه ارتجاع داخلی و متعاقب آن در دهه پنجاه و شصت مبارزه علیه ارتش اشغالگر تزاران نوین همه و همه نشان دهنده مبارزات قهرمانانه این نسل برای رهایی میهن، در گذشته تاریخ کشور بوده است.

در شرایطی که بار دیگر کشور و مردمان آن تحت اشغال امپریالیزم امریکا و متحدین شان قرار گرفته و کشور و مردمان آن به اسارت و بردگی رفته اند، باز هم این نسل آگاه و مبارز کشور باید به این نیاز و ضرورت تاریخی زمان پاسخ در خور شان، بدهد. به نظر ما این یک فرمان و حکم صادر شده از طرف شخصیت‌ها یا احزاب و سازمان‌های سیاسی معینی به نسل جوان ما نیست و یک اندرز پدران هم نمی‌تواند باشد، بلکه فقط و فقط مسئولیت و رسالت این نسل است که ضرورت و نیاز زمان به دوش شان گذاشته است.

این نسل در کنار سایر هموطنان و مردمان کشور مسئولیت دارد تا به دفاع از آزادی و استقلال کشور برخاسته و شرافت، عزت و غرور از دست رفته مردمان کشور را دوباره به دست آورد. در غیر آن، کشور و مردمان کشور به استقلال، آزادی، آرامش و رفاه نخواهند رسید، اسارت و بردگی خلق کشور ما ادامه خواهد یافت و نسل جوان ما در پیشگاه تاریخ مسئول خواهد بود.

منسوبین "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" به عنوان فرزندان آزادیخواه و دردمند کشور در کنار و همراه با اقشار وسیع جوانان و سایر توده‌های کشور از هر گونه جانفشانی و فداکاری برای باز پس گیری آزادی و استقلال کشور دریغ نخواهند کرد.

در شرایط کنونی، اشغالگران خارجی و دست‌نشانندگان داخلی شان در تلاش نشر و پخش فرهنگ برده منشی و روحیه تسلیم‌طلبی در کشور هستند و از این طریق می‌خواهند روحیه مقاومت و مبارزه جویی را در مردم ما و بخصوص جوانان از بین ببرند. "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" نه تنها این خیانت به مردم را افشا می‌نماید، بلکه در تلاش است تا برخلاف آن، روحیه مبارزاتی و خودباوری را در میان جوانان ترویج و گسترش دهد. ما تلاش مان را در جهت بیداری نسل جوان و ایجاد روحیه مقاومت طلبانه و مبارزه جویانه در میان آنها و سایر توده‌های وسیع کشور ادامه می‌دهیم و نمی‌گذاریم روحیه مردم بیشتر از این مورد ضربت قرار گرفته و خورد گردد.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" تلاش خستگی‌ناپذیر خود

جوانان در هر جامعه سرمایه و نیروی عظیمی است که چشم امید همه به آنهاست. با تکیه بر این نسل شجاع، دلیر و بی‌باک است که می‌توان آینده متفاوت را ایجاد نمود. جوانان همیشه سرشار از روحیه فداکاری و دور از مصلحت‌اندیشی می‌باشند. این نسل معصوم‌ترین، شجاع‌ترین، صادق‌ترین، فعال‌ترین و بالاخره با انرژی‌ترین نیروی انسانی یک جامعه می‌باشد. زمانیکه این ویژگی‌های نسل جوان، با شعور و آگاهی درست و اصولی توأم شود و با درک و درد انسانی همراه باشد، به طور قطع می‌تواند آینده شکوفا و درخشانی را انتظار داشت.

جوانان فعال‌ترین نیروی جامعه هستند. جوانان بیشتر از هر قشر دیگر جامعه، دارای توان آموختن هستند، به همین دلیل است که خیلی راحت تر و بهتر می‌توانند جهان بینی شان را تغییر دهند و حقیقت را از کذب تفکیک نموده و از آن دفاع نمایند. اهمیت و موثریت این نسل در مراکز فرهنگی و به ویژه دانشگاه‌ها در برابر هر گونه اجحاف و نابرابری دو چندان می‌شود، زیرا بر علاوه اینکه در دانشگاه‌ها اکثر جوانان دارای تحصیلات بوده و با سواد می‌باشند، در عین حال از تمرکز و هماهنگی نسبی نیز برخوردارند. به همین دلیل است که جوانان دانشگاهی به خصوص در دو قرن اخیر مرکز ثقل مبارزات ملی - مردمی و انقلابی در سراسر جهان بوده و تاثیر فوق العاده عظیمی را بر سایر جریان‌ها و تحولات جهان و کشور بجا گذاشته و ضربات کاری ای بر پیکر استعمار و ارتجاع جهانی وارد نموده اند.

جوانان رزمنده و مبارز، در طول تاریخ جوامع بشری، آن سیل خروشنده و بنیان‌کن بوده و هستند که بنیان ظلم و استبداد را ویران نموده و یا آن را به لرزه در آورده اند. در قرن بیست، جامعه بشری شاهد مبارزات جانبازانه این نسل برای رهایی کل بشریت بوده است. جوانان دانشگاهی پیشرو و مبارز در کشورهای امپریالیستی به خصوص فرانسه، در دهه شصت میلادی مبارزات قهرمانانه ای را علیه نظام جهانخوار حاکم به پیش بردند. در کشور های تحت سلطه امپریالیزم، جنبش انقلابی جوانان مهمترین بخش از جنبش مقاومت ملی - مردمی و انقلابی ضد امپریالیستی و ارتجاعی این کشورها را تشکیل می‌دادند.

در افغانستان نیز جوانان آگاه و مبارز نقش فوق العاده عظیمی را در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیزم بازی نموده اند. مبارزات قهرمانانه این نسل همراه با سایر اقشار و توده‌های تحت ستم

را در راه بسیج گسترده جوانان کشور، برای برپایی و پیشبرد مقاومت بی امان و قاطع ملی مردمی و انقلابی سرتاسری بر ضد اشغالگران و خائنین ملی، بخاطر بیرون راندن اشغالگران از کشور و برانداختن رژیم دست نشانده، وجیه خویش قرار داده است.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" تلاش می نماید تا نشریه عمومی اش (پیکار جوانان) حنجره و زبان گویای میلیون ها جوان درد دیده و ستم رسیده کشور بوده و آئینه تمام نمای آلام و درد های آنان باشد.

برای تحقق و عملی نمودن اهداف فوق الذکر، "پیکار جوانان" بعد از این شماره، صفحه جدیدی تحت نام "جوانان و دانشگاه ها" باز می نماید. این صفحه انعکاس دهنده دردها و رنجهایی است که جوانان کشور در داخل دانشگاه ها می کشند. در این صفحه جدید بحث پیرامون وضعیت جوانان و شرایط دانشگاه ها در کشور به صورت مسلسل به نشر سپرده خواهد شد. یکی از مهمترین اهداف این "صفحه جدید" تامین رابطه منظم "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" با جوانان دانشگاهی می باشد تا از این طریق بتوانند آنچه در دانشگاه ها می گذرد به صورت حقیقی و زنده آن بیان نموده و سیاست های اغواگرانه رژیم برای فریب و اغوای نسل جوان کشور و خیانت رژیم در پایین نگهداشتن سطح تحصیلی و حمایت از سیستم پوسیده و کهنه حاکم بر دانشگاه ها و پشتیبانی از افراد متحجر و متعصب و تشدید تضاد های ملیتی و جنسی را که آگاهانه از طرف شان دامن زده میشود، افشا نماید. ما تلاش خواهیم نمود در این سلسله مقالات وضعیت دانشجویان را از ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار دهیم و کلیه مشکلات دانشجویان، از وضعیت معیشتی شان در خوابگاه ها گرفته تا وضعیت سیستم درسی، امنیتی، روانی و فعالیت های سیاسی آنها و تاثیرات مثبت و منفی آن را به بحث بگیریم.

ما در این سلسله مقالات وضعیت آن عده دانشجویان را انعکاس خواهیم داد که با قبول دشواریهای زیاد و با صد آرزو تلاش می کنند تا خود شان را به دانشگاه ها برسانند، ولی این آرزوها گاهی به یاس و ناامیدی و گاهی به عقده و کینه تبدیل می شود و در اکثر موارد دانشجویان را سرخورده نموده و نسبت به درس و تحصیل متفر می سازد.

ما سراغ آن عده دانشجویان را خواهیم گرفت که بعد از سپری نمودن مشکلات جانکاه چهار ساله دانشگاه که با صد ترس و لرز همراه است، مدت ها بعد از ختم تحصیل بیکار هستند. همه می دانیم که درد بیکاری برای یک دانشجو، که همه اعضای خانواده از او توقع دارند و مدت چهار سال هزینه تحصیلی او را پرداخته اند، چه قدر مشکل می باشد.

ما فضای علمی دانشگاه های کشور را تحلیل خواهیم کرد که

نه تنها مهد رشد و پرورش علم و هنر نیست، بلکه به قبرستان استعداد های جوانان کشور مبدل گردیده است.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" صرفا به بیان واقعیت ها و ارائه گزارش ها در این صفحه اکتفاء نخواهد کرد، بلکه به بررسی و تحلیل های مبتنی بر مواضع و اهدافش نیز خواهد پرداخت و مواضع درست و اصولی را در مورد تمامی مسائل مهم کشوری در پیش پای دانشجویان قرار خواهد داد.

ما در این سلسله مقالات به عواملی که سبب روحیه انفعال و پسیفیزم سیاسی در میان دانشجویان گردیده است، خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که چه عواملی سبب عقب ماندگی شعور اجتماعی و دانش سیاسی در میان دانشجویان می گردد.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" سعی می نماید، تا با همکاری دانشجویان پیشرو و آگاه برای از بین بردن روحیه پسیفیستی و انفعالی در درون دانشگاه ها ورشد و بهبود فضای علمی و گسترش فرهنگ مباحثاتی، مطالعاتی و تحقیقاتی کار نموده و شور و شوق فعالیت های سیاسی انقلابی و روحیه مبارزاتی اصولی و قاطع را در میان دانشجویان پرورش دهد.

ما از کلیه دانشجویان آگاه و مسئول و مبارز که روحیه ضد استعماری و ضد ارتجاعی دارند و بر ضد اشغالگران هستند می خواهیم در این راستا با ما همکاری نمایند. آنها می توانند با ما مکاتبه نمایند و با ارائه پیشنهادات و انتقادات سازنده شان در پیشبرد این کار مبارزاتی ما را یاری رسانند.

در شرایط کنونی که کشور به یغما رفته و مردمان آن به بردگان و اسیرانی در درون میهن مبدل گردیده اند، نسل جوان، بخصوص جوانان آگاه، رسالت و مسئولیت خطیر و مهمی را به دوش دارند. بی تفاوتی و بی اعتنایی در شرایط کنونی به هیچ وجه درخور شان آنها نمی باشد و نباید باشد. ما صادقانه آرزو میکنیم تا نسل جوان کشور توانایی اعمار افغانستان نوین را کسب کند و به آن جنبه عملی بخشد.

این اهداف والا صرفا از طریق مجاهدت ها و قربانی ها و ترک هر گونه بی مبالاتی و سهل انگاری میسر است و بس.

فقط با درک درست و شناخت واقعیت های عینی جامعه و حقایق علمی است که می توان مواضع درست و اصولی نسبت به جامعه و مردمان آن اتخاذ نمود. درک درست و شناخت حقیقی از جامعه بخاطر ایجاد دیگرگونی انقلابی در آن، ممکن نیست مگر با مطالعات عمیق و تحقیقات مداوم علمی و بکار بستن آن در پراتیک اجتماعی.

امیدواریم صفحه "جوانان و دانشگاه ها" بتواند به این امر مهم خدمت کند.

"هیات تحریر پیکار جوانان"

## اطلاعیه

بدینوسیله به اطلاع عموم منسوبین جنبش انقلابی جوانان افغانستان رسانده میشود که به تازگی ایمیل آدرسی تحت نام پیکار جوانان و با آدرس مشخص < anoesy5806@belgacom.be > توسط شخص و یا اشخاص ناشناس درست شده است.

ما تا کنون بدرستی نمیدانیم شخص و یا اشخاصیکه چنین ایمیل آدرسی را تحت نام پیکار جوانان ترتیب نموده اند دقیقا کی ها هستند و ازینکه با نام پیکار جوانان ایمیل میدهند چه هدفی را دنبال میکنند؟ به هر حال ، گزارش به اطلاع عموم منسوبین ، جنبش انقلابی جوانان افغانستان رسانیده شد تا در صورت دریافت هرگونه نامه الکترونیکی از طریق ایمیل آدرس متذکره ، توجه داشته باشند که مسئولیت چنین نامه هائی را جنبش انقلابی جوانان برعهده ندارد.

## جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۲۴ حمل ۱۳۸۹ ( April 2010 )

## جوانان متشکل شوید

میداند و درمقابل جوانان سد ایجاد می کند، اما جوانان باید که این سد و موانع و چوکات تعیین شده از طرف رژیم پوشالی را درهم شکسته و برمشکلات کنونی فایق آیند و بر مطالعه خویش بیفزایند، تا بتوانند علت اساسی این همه مشکلات، بد بختی را درک نموده و بدانند که چرا افغانستان در چنگال امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا فرورفته است و برای آزاد ساختن کشور متشکل شوند، زیرا بدون تشکیل سیاسی و انقلابی نمیتوان طرفندهای امپریالیزم و رژیم دست نشانده را فاش ساخت.

یکفرد انقلابی که مبارزه را وظیفه خود قرارداده و در هر جاییکه باشد باید به تقویت و تحکیم رشته های ارتباطی

فرهنگی روشنفکری داده و بسیج شان کنیم؟ آیا میتوان بین نسل جوان در مکاتب و پوهنتون ها در حالیکه اختناق سیاسی وجود دارد و به هیچکس اجازه سیاست داده نمی شود رخنه نمود؟ این درست است که در شرایط کنونی آزادی عقیده وجود ندارد، زمانیکه آزادی عقیده وجود نداشته باشد، آزادی بیان معنی و مفهومش را از دست می دهد و رژیم پوشالی حامد کرزی حتی در مکاتب و پوهنتون ها مکاتیب ارسال داشته که هرگاه کسی به سیاست روی آورد فوراً اخراج شان کنند، و شخص کرزی در بیانات خود بارها در محافل روشنفکری اظهار نموده که " بچه های من درس بخوانید، خوب درس بخوانید، سیاست نکنید، زیرا سیاست خوب کار نیست" به این شکل رژیم پوشالی مانع رشد فکری و فرهنگی جوانان گردیده و سیاست را مختص به رژیم دست نشانده و اربابان امپریالیستی

در شرایط کنونی و بس حساس افغانستان، برپائی مقاومت انقلابی ملی و مردمی ما، به قوای تازه و عوامل جوان نیازمند است. امروز ما نیازمند هرچه بیشتری از روشنفکران شجاع و مبارزهستیم و باید در این زمینه هرچه کوشاتر و با جدیت تمامترین جوانان کار کنیم. اگر نتوانیم که جمعی همکار و نیروی مبارز برای " جنبش انقلابی جوانان افغانستان" بیابیم کشتی ما به ساحل نخواهد رسید و به گل ولای خواهد نشست. ممکن این سوال پیش آید که آیا ما در شرایط کنونی که رژیم پوشالی و نیروهای استبدادی در اعماق سیاست ظالمانه و استبدادی فرورفته و به هیچکس اجازه اظهار عقیده را نمی دهد می توانیم ترتیب اثری برای مبارزات



تشکیلات خود کوشا باشد نیروهای تازه جوان را بدور حلقه تشکیلاتی خویش جمع نماید، گرچه نیروهای تازه، تجارب نیروهای متشکل را ندارند اما نیروهای انقلابی از دانش و تجربه خود استفاده نموده و تربیت شان نماید و اشتباهات آنها را نه از راه توضیح بلکه در عمل اصلاح نمایند و همین شیوه کار و عمل نیروهای تازه رابه نیروهای انقلابی مبارز و متشکل تبدیل نمایند و قدم به عرصه فعالیت گذارند. باید به این نکته تاکید کنیم که بین ما ترسی ابلهانه نسبت به توده جوان وجود ندارد و با تمام قوا باید به این فکر مبارزه نمود و اعتماد کامل را بین روشنفکران بوجود آورد. اگرما کارهای سیاسی و تشکیلاتی خود را با پشتکاری و جدیت تمام به پیش ببریم مطمئن هستیم که مبارزات سیاسی هرگز بی نتیجه نخواهد ماند. گرچه موقعیت مساعد برای ماهمیشگی نسبت و امکان دارد که یکباره به هدفهای خویش نرسیم ولی چون افراد انقلابی و تشکیلاتی هستیم و بر حسب مرام و الای انسانی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و از بین بردن ستم طبقاتی مبارزه می کنیم نباید که از دشواری ها بهراسیم و از شکست ها مایوس شویم، بلکه

بیش از پیش کار خود را با پشتکاری و سعی خستگی ناپذیر حتی در مشکلترین و سختترین شرایط تا پیروزی نهائی ادامه دهیم. زیرا ما معتقدیم که " مبارزه شکست، بازهم مبارزه بازهم شکست، بازهم مبارزه سرانجام پیروزی."

بیرون راندن نیروهای اشغالگر از افغانستان مبارزه خستگی ناپذیر و فداکاری می خواهد، این پیام متوجه جوانان است. امروز، روزی است که جوانان دلیر و شجاع، از هر طبقه تحت ستم که هستید خواه کارگر، خواه دهقان، خواه محصل ... دست به دست هم داده با مبارزه جدی و تلاش خستگی ناپذیر تصمیم بگیرید و خود را از قید افکار کهنه ارتجاعی برهانید و بخاطر متشکل شدن و بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده به " جنبش انقلابی جوانان افغانستان" بپیوندید. جوانان دلیر!

تا زمانی که متشکل نشوید و برنامه انقلابی را مورد اجراء قرار ندهید تمام خیمه شب بازی های نیروهای ارتجاعی بر مردم اثر خواهد گذاشت و آنها را دوباره بدنبال خود خواهد کشانید و تفتیش عقاید چه از طرف طالبانیزم و چه رژیم دست نشانده چندین برابر خواهد گشت چنانچه طرح و تصویب "قانون شخصییه احوال اهل تشییع" توسط رژیم دست نشانده بیانگر آنست که می خواهد افغانستان رابه قرن هفت صد میلادی برگرداند و بردگی نصف نفوس جامعه ( زنان) را کاملاً قانونی

سازد. این وظیفه و رسالت شما جوانان است که ماهیت اصلی رژیم دست نشانده حامد کرزی رابه مردم از طریق تبلیغ و ترویج افشاء نموده و از بی اطلاعی و اصول تربیت توده های مردم هراسان نباشید. هرگاه در کار تشکیلاتی و سیاسی از خود سستی و بطالت نشان ندهید تبلیغ و ترویج را درست و به موقع به مرحله اجراء گذارید یقیناً که معرفت سیاسی توده بالا خواهد رفت و بدور نیروهای انقلابی حلقه خواهند زد، این دیگر مربوط و منوط به کار سیاسی و تشکیلاتی ما و شما است.

ما از تمامی جوانان دلیر تقاضا مندیم که با پیکار جوانان مکاتبه نمایند و آنرا تداوم بخشند، مقالات و جزوات بنویسند و به آدرس پیکار جوانان بفرستند، مقالات و پیشنهادات شما در پیکار جوانان چاپ و پیرامون آن تبصره خواهد شد.

**جوانان دلیر و شجاع بنویسید، از نوشتن و غلطی آن نهراسید، پیکار جوانان آنرا اصلاح خواهد نمود.**

## افغانستان و مسئله ملی

خلق افغانستان " برای حفظ منافع خویش و با داران سوسیال امپریالیستی اش نیز از این شیوه استفاده نمود. کشورهای ارتجاعی ایران و پاکستان نیز در این جهت تلاش فراوان نمودند و توسط نمایندگان و نویسندگان وابسته خود این تضاد ها را رشد دادند. بعد از پیروزی احزاب جهادی روز بروز به شدت و حدت این تضادها افزوده گشت و هر کدام از باند های خائن برای حفظ منافع خویش از تضاد ملیتی، منطقه

و با داران خویش ازین اختلافات استفاده نمودند و کوشیدند که اختلافات را گسترش دهند تا چند روزی برگردند مردم سوار باشند اما با اوج گیری جنبش روشنفکری کشور و تلاش فراوان نسل جوان نه تنها روز به روز از شدت و حدت اختلافات ملیتی، بلکه اختلافات مذهبی، لسانی و منطقه ای نیز کاسته شد. با شروع کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ (گرچه باند خائن "خلق" و پرچم در ابتدا شعارهای کذائی به زبانهای همه ملیتها در سر هر چهارراهی نصب کردند و لفظاً از حقوق مساوی همه ملیتها دفاع می نمودند) " حزب دموکراتیک

افغانستان امروزی متشکل از ملیتهای ازبک، تاجیک، هزاره، پشتون، بلوچ... بوده که از مدت های مدیدی در کنار یکدیگر زندگی نموده اند. گرچه در زمان حکام خائن و خصوصاً قبل از گرفتن استقلال سیاسی افغانستان از انگلیس اختلافات ملیتی خیلی ها زیاد بود، بعد از بیرون راندن انگلیس از افغانستان حدوداً از این اختلافات کاسته شد و بعد از سقوط دوره امانی حکام کشور برای حفظ منافع خود

ای، مذهبی و لسانی استفاده نموده و ملیتهای مختلف افغانستان را در مقابل یکدیگر قرار دادند. با ورود باند خائن طالبان به افغانستان این اختلافات کاملاً به مرحله حاد آن رسید. رژیم دست نشانده کنونی که آش شله قلمکاری از جهادی‌ها، طالبان، خلقی، پرچمی، تکنوکرات‌های غرب وشعله‌ئی‌های تسلیم طلب میباشد، نیز برای حفظ و تامین منافع امپریالیستهای اشغالگر از شیوه بجان انداختن ملیت‌ها استفاده اعظمی می‌نماید. تازمانیکه چنین اختلافاتی در کشور ما حاکم باشد هیچگاه ملیتها واقوام مختلف افغانستان به آزادی نخواهند رسید بلکه همیشه زنجیراسارت بردست وپای شان مستحکم تر خواهد بود.

کشور ما امروز از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسیارضعیف است و به همین علت تمایل به سازش بادشمنان زحمتکششان زیادتر است و روز به روز به تعداد احزاب ارتجاعی وابسته افزوده میشود. این احزاب ارتجاعی هیچگاه قادر نیستند که اعتماد توده‌ها را بخود جلب کنند زیرا که آنها برای واژگون ساختن امپریالیزم وارتجاع مبارزه نمی‌کنند بلکه برای حفظ وتثبیت منافع آنها کوشا اند. در افغانستان کاملاً واضح است هر کس که بتواند توده زحمتکش را در واژگون کردن نیروهای استعماری وارتجاعی رهبری کند اعتماد آنها را بخود جلب خواهد کرد زیرا که نیروهای استعماری و وابستگان داخلی شان دشمنان سوگند خورده زحمتکشان اند. امروز هر کس که بتواند توده‌ها را در بیرون راندن نیروهای خارجی از افغانستان رهبری کند و به ستم ملی پایان دهد منجی توده‌ها خواهد بود. تاریخ نشان داده که نیروهای ارتجاعی وابسته درگیر جنگ قادر به انجام این وظیفه نیستند انجام این وظیفه ناگزیر برعهده نیروهای انقلابی که از خط مشی سیاسی درست و اصیل انقلابی برخوردار باشد، میباشد. بنابراین در این برهه حساس کشور برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و وابستگان بومی

شان کارگران، دهقانان، روشنفکران، خورده بورژوازی، نیروهای اساسی را تشکیل می‌دهند که تعیین کننده سرنوشت کشوراند و بورژوازی ملی را فقط در این شرایط بعنوان متحد متزلزل این نیروها می‌توان در نظر گرفت و حتی عده‌ای از نمایندگان فئودالیزم نیز خواهان بیرون راندن نیروهای اشغالگراست (که آنها از لحاظ اینکه نیروهای وابسته شدیدترین تعصبات منطقه‌ای، لسانی، مذهبی و جنسی را دنبال میکنند)

در شرایط کنونی، کشور ما نیازمند انقلابی است که از یکسو سلطه نیروهای اشغالگر را براندازد و از سوی دیگر به اشکال ستم (ملی، مذهبی، جنسی، منطقه‌ای، لسانی) پایان دهد. این انقلاب بنابه خصلت اجتماعی خود انقلابیست ملی، دولتی که بعد از این انقلاب تشکیل شود دولتی است مشترک از چند طبقه انقلابی یعنی تمامی نیروهای که علیه سلطه استعماری اشغالگران و وابستگان شان جنگیده اند. این دولت نیازمندی‌های مردم را مرفوع خواهد ساخت زیرا در این دولت هیچگونه برتری ملیتی، مذهبی، جنسی، منطقه‌ای وجود ندارد. این دولت می‌کوشد حدود مسئله ملی را توسعه بخشیده و آنرا از مسئله خاص مبارزه به ستم ملی به مسئله عام‌رئائی ملل ستم‌دیده از زیریوغ امپریالیزم تبدیل کند و آنها را به جریان مشترک مبارزه پیروزمند علیه امپریالیزم بکشاند.

امروز امپریالیزم امریکا از یکسو با تجاوز و اشغالگری به کمک عمال داخلی خود افغانستان و مردمان این دیار را به انقیاد درآورده است و از سوی دیگر کشورهای آسیای میانه را تهدید نموده و می‌خواهد تاسلطه استعماری اش را به این کشورها گسترش دهد. چه کسی قادر به بیرون راندن نیروهای اشغالگر و به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک نوین خواهد بود؟ نیروها و احزاب ارتجاعی وابسته به اشغالگران یا نیروهای انقلابی؟

به همگان واضح است که احزاب ارتجاعی وابسته نه تنها قادر به پیاده کردن اهداف متذکره نبوده و نیستند بلکه تامین کننده منافع امپریالیزم وارتجاع در منطقه‌اند و تنها نیروهای انقلابی است که با پشتیبانی اکثریت مردم جلو این پیشروی را میگیرند و تا محو کامل ستم استثمار مبارزه می‌نمایند.

وضع کنونی کشور، عده زیادی را به خشم آورده و از تمامی باندهای خائن متنفر ساخته است اما

عده‌ای از روشنفکران حالت بی تفاوتی را اختیار نموده و یکعده تئوری سازش را طرح نموده علناً در جبهه ارتجاع پیوسته اند و عده‌ای هم با طرح قیافه بافی‌های "چپ روانه" در منجلا ب آپورتونیزم و تسلیم طلبی غلطیده اند و بعضی‌ها نیز نتوانسته‌اند که در شرایط کنونی تضاد عمده را مشخص سازند. تضاد ملی و طبقاتی را با هم قاطی می‌کنند. بدین جهت است که خط مرز میان دوستان و متحدان و دشمنان را مخدوش می‌کنند. هیچکدام از این روشنفکران قادر به درک شرایط مشخصه کشور نبوده لذا آنها را تردد و متزلزل احاطه نموده و هیچگاه چنین روشنفکرانی قادر نخواهند بود که این خشم مردم را در مسیر اصلی شان که همانا برانداختن سلطه امپریالیزم و نیروهای وابسته شان است رهبری کنند.

وظیفه نیروهای انقلابی است که از یکسو با طرح دورنمای سیاسی کشور که همانا بیرون راندن امپریالیزم و سرنوشتی رژیم پوشالی و پایان دادن به تمامی اشکال ستم می‌باشد شرایط مشخصه کشور خویش را تحلیل و بررسی نموده و با تمامی نیروهای که حاضرند نیروهای اشغالگر را از کشور بیرون نمایند و سلطه امپریالیزم را براندازند متحد شود، این یک جنبه سیاست است و از سوی دیگر با فرومایگان بی مروت و تسلیم طلبان، مبارزه جدی و خستگی ناپذیر نماید این جنبه دیگر سیاست است. این هر دو جنبه سیاست یک هدف را دنبال می‌کند و آن کوششی برای ایجاد تحول بسوی بهتر شدن و پیروزی بر نیروهای اشغالگراست. ما خواهان تحول بسوی بهتر شدن هستیم باید که از تحولی بسوی بد تر شدن جلوگیری به عمل آید تا افغانستان به آزادی کامل خود برسد در غیر این صورت این سیر قهقرائی گرچه موقتی است تامدتی بر این کشور حاکم خواهد شد و ضربات اساسی خویش را متوجه نیروهای اصیل انقلابی خواهد کرد.

## جوانان و مسئله "متشکل شدن"

شباب

در شرایط مستعمراتی کنونی کشور که مسئله دفاع از استقلال و آزادی و مبارزه برای برقراری حاکمیت انقلابی توده‌های کشور، در دستور کار انقلابیون و میهن پرستان قرار دارد، رهبری و سازماندهی این مبارزات یکی از مهمترین وظایف کنونی محسوب میشود. موفقیت در این راستا به نوبه خود، الزام آور ایجاد یک تشکل سیاسی انقلابی بوده و این یگانه راه پیروزی مبارزات توده‌ها می باشد. نقش جوانان روشنفکر کشور در زمینه انتقال آگاهی سیاسی به توده‌ها و رهبری آنها، بسیار مهم بوده و بدون متشکل ساختن این نیروی عظیم مبارزاتی، نمیتوان از پیشبرد موفقانه و به پیروزی رسانیدن مبارزات آزادیبخش توده‌های کشور، حرف زد.

اما کمیت قابل توجه ای از جوانان، شرکت در تشکیلات سیاسی را مطلوب ندانسته و با طرح استدلال‌های مختلف، شرکت در تشکیلات سیاسی را در مجموع زیانبار می دانند.

ما در حد توان کوشش خواهیم نمود تا برداشت‌های جوانان روشنفکر را درین زمینه به بررسی گرفته، الزام آور بودن و یا عدم الزام آوری متشکل شدن جوانان در تشکیلات سیاسی و همچنان درست و یا نادرست بودن ایده "خودداری از شرکت در تشکیلات سیاسی" را با تحلیل همه جانبه استدلال‌های خود آنان و حقایق تاریخی، مورد ارزیابی قرار دهیم. جوانان در پاسخ به این سوال که چرا نباید فعالیت‌های خود را در یک تشکل سیاسی پیش ببرند، چنین استدلال می کنند:

۱. "فعالیت‌های سیاسی، زمانیکه شکل حزبی و سازمانی... را به خود میگیرد، هدف آن فریبکاری و تزویر در برابر مردم- بمنظور کسب قدرت می باشد. آنها در حرف چیزی میگویند و در عمل چیزی دیگری انجام می دهند."

۲. "با شرکت در احزاب و سازمان‌ها، شخص استقلالیت خود را از دست میدهد. ما میخواهیم آزادانه و بدون وابستگی به کدام تشکیل، به روش خود، سیاست کنیم."

۳. "هیچ تشکل سیاسی از استقلال کامل برخوردار نبوده؛ آنها زاده جامعه ما و تبلور نیازهای کشور ما نمی باشند بلکه توسط بیگانگان سر و سامان داده شده اند."

اکنون باید دید که استدلال‌های فوق‌الذکر چگونه شکل گرفته اند و آیا واقعاً میتوانند پاسخ قانع کننده ای به ضرورت‌های عاجل مبارزاتی توده‌های کشور باشند یا خیر؟

در مورد استدلال شماره یک: در طول تاریخ، توده‌ها بشمول جوانان روشنفکر در راه استقلال، آزادی و پیشرفت کشور مبارزات و فداکاری‌های نموده اند، اما هیچگاه به اهداف و خواسته‌های برحق خود نرسیدند. اکثریت تشکل‌های سیاسی که توده‌ها به آنها اعتماد کرده و رهبری شان را پذیرفتند، خاین به اثبات رسیده و آزادی کشور و مردمان کشور را با باداران شان معامله کردند. بنابر این، عده ای از جوانان چنین برداشت نموده اند که گویا همه احزاب و سازمان‌های سیاسی... با مردم فریبکاری کرده و منافع زحمتکشان را با بیگانگان به معامله گذاشته و در آینده نیز چنین خواهند کرد. هر چند این نتیجه گیری عمدتاً ناشی از خیانت ملی و جنایت‌های اجتماعی نیروهای ارتجاعی در طول تاریخ به تدریج شکل گرفته است اما در طول ۳۰ سال اخیر که با جنایت‌های بی سابقه نیروهای ارتجاعی و میهن فروش همراه بود بگونه بی سابقه مردم را نسبت به احزاب و سازمان‌های سیاسی متنفر ساخته است.

همچنان یکی از عوامل موثر دیگر در زمینه شکل گیری ایده "نفرت از هرگونه تشکل سیاسی"، عبارت است از کسب اطلاعات از منابع ارتجاعی و غیر معتبر که تاریخ مبارزات سیاسی کشور و بطور اخص تاریخ جنبش‌های آزادی بخش کشور را تحریف و قلب ماهیت نمود اند. بعلاوه اکثریت جوانان امروز از گذشته تاریخ کشور و بخصوص ۳۰ سال اخیر اطلاع لازم و درست ندارند.

عامل موثر دیگر عبارت از ارایه معلومات عامیانه و نادرست از حوادث سیاسی کشور توسط بزرگ سالان و موسفیدان خانواده‌ها به جوانان است. نتیجه گیری‌های این بزرگ سالان نه بر مبنای مطالعه دقیق تاریخ کشور و جمعبندی درست از تجارب خود شان، بلکه ناشی از سرخوردگی، احساسات و اطلاعات نادرست می باشد.

با در نظر داشت مطالب فوق، اکنون میخواهیم برای وضاحت بیشتر، قدری مفصل تر به مسئله برخورد کنیم.

این که توده‌های کشور در طول تاریخ در دفاع از استقلال و آزادی کشور فداکاری‌ها و مبارزات علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان نموده اند، تاریخ کشور بر آن گواه است. همچنان این موضوع که مبارزات مردم هیچگاه به نتایج مطلوب نرسیده نیز یک واقعیت تلخ تاریخی است. اما اگر از این واقعیت‌ها طوری نتیجه گیری شود که گویا "تشکل‌های سیاسی" منحیث کل همواره نقش ارتجاعی و منفی داشته اند، درست نیست. در طول تاریخ همیشه دو جریان سیاسی وجود داشته است. جریان ارتجاعی، که در طول تاریخ حاکمیت داشته، عامل عمده وضعیت نابسامان توده‌های کشور و عدم دسترسی توده‌ها به نتایج مطلوب مبارزات شان بوده است. جریان انقلابی، که در راه آزادی کشور و مردمان کشور و در خدمت به منافع زحمتکشان مبارزه نموده است. البته شرایط تاریخی و اشتباهات معین جریان‌های انقلابی باعث شده که آنها نتوانند فعالیت‌های مبارزاتی گسترده داشته باشند و آثار رهبری نموده و به پیروزی برسند. اما به هر صورت این جریان عملاً وجود داشته و دست از مبارزه نکشیده است، بلکه اکنون از لحاظ اصولی در وضعیت بهتری نسبت به گذشته قرار دارد.

با درک این موضوع که همواره یک پدیده - در اینجا بطور مشخص "تشکیلات سیاسی" - دارای ماهیت دوگانه می باشد (در اینجا تشکیلات ارتجاعی و تشکیلات انقلابی)، نباید در مورد ارتجاعی بودن و یا غلط بودن مطلق آن، حکم صادر کرد. وقتیکه از نادرست صحبت می کنیم درست هم وجود دارد. غلط بودن صحیح نمی تواند مفهوم داشته باشد و... بنا بر این، درست نیست که بصورت عام تشکیلات سیاسی را فریبکار، بیگانه پرست و خائن تلقی کرد. بر جوانان روشنفکر لازم است که بمنظور شناخت از ماهیت تشکیلات سیاسی، تاریخ مبارزاتی آنرا دقیق مطالعه نمایند تا مرتکب اشتباه نشوند.

در مورد استدلال شماره دوم: تعدادی از

جوانان "آزادی" را یک پدیده ی مطلق و جدا از "ضرورت" می دانند. آنها با تکیه بر این دید، فکر می کنند که با منفرد بودن و عدم پیوستن به تشکیلات سیاسی، می توانند استقلالیت ایدئولوژیک - سیاسی خود را حفظ و از آن دفاع نمایند. درکی که آنها از "آزادی" دارند در حقیقت مترادف با "دلبخواهی" و "هر چه دلم بخواهد همان می کنم!" می باشد.

چرا جوانان "آزادی" را یک پدیده ی مطلق می پندارند و می خواهند استقلال ایدئولوژیک - سیاسی خود را حفظ کنند؟ دلیل آن، تجارب تلخ تحکم و استبداد ایدئولوژیک - سیاسی در تشکیلات ارتجاعی می باشد. در گذشته ها و هم اکنون نیز، تشکل های سیاسی زیادی از احساسات اعضای شان استفاده ی سوء کرده و در صورتی که اعضای شان به این سوء استفاده ها تن نمی دادند از طرف آنها مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند. بنابراین تعدادی از جوانان با در نظر داشت این تجارب تلخ، شرکت در تشکل های سیاسی را مردود و در تضاد با "آزادی" شان میدانند.

در حقیقت، برداشت جوانان مورد بحث از خصلت تشکیلات تشکل های سیاسی در گذشته، یک جنبه و غیر علمی است. برخورد زشت و سوء استفاده از اعضای تشکل های سیاسی توسط رهبری این تشکل ها یک واقعیت تاریخی است و هم اکنون نیز وجود دارد. اما اگر بگوییم که این برداشت در مورد همه تشکل های سیاسی درست است، اشتباه کرده ایم. همانطوریکه قبلاً گفتیم، هیچ پدیده ای نمی تواند مطلقاً درست یا نادرست باشد. در پهلوی تشکیلات ارتجاعی که از احساسات و تعهد اعضای خود در راه رسیدن به اهداف شوم شان استفاده میکردند، تشکیلات انقلابی وجود داشتند که رابطه میان اعضای شان مبتنی بر رفاقت و همکاری متقابل بود. البته کمبودها و انحراف های هم وجود داشتند، اما این کمبودها و انحراف ها جنبه غیر عمده خصلت تشکیلات احزاب و سازمان های انقلابی را تشکیل می دادند.

از طرف دیگر، برداشتی که جوانان از پدیده "آزادی" دارند به هیچ وجه، بنیاد درستی ندارد. در حقیقت، دقیقترین

تعریف از آزادی این است که: "آزادی، شناخت ضرورت و دگرگون ساختن جهان عینی است." ضرورت عینی جامعه ما در شرایط کنونی این است که کشور از حالت مستعمراتی از طریق بیرون ساختن قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده، به حالت استقلال کامل، در آورده شود. این وظیفه عاجل و عمده، الزام آور اتحاد هر چه مستحکم تر صفوف زحمتکشان می باشد. فقط در صورت متشکل و متحد شدن زحمتکشان و بطور اخص جوانان روشنفکر در یک تشکل سیاسی انقلابی، مسلح با آگاهی سیاسی، میتوان موفق به دگرگون ساختن کشور شد و این وظیفه عمده کنونی ما می باشد.

حال اگر جوانانی که خود را "آزاد" می پندارند، نتوانند ضرورت های عینی جامعه را تشخیص و مهمتر از آن، برای تغییر آگاهانه آن تلاش کنند و یا با محدودیت های که پیش پای خود قرار می دهند نتوانند برای این تغییر بطور مطلوب و لازم تلاش کنند، چگونه میتوانند حق داشته باشند که بگویند از "آزادی" برخوردار هستند؟

گذشته از مسائل فوق الذکر، جوانان "آزاد" حتی نمی توانند استقلال ایدئولوژیک - سیاسی خود را نیز حفظ کنند و همواره تحت تاثیر موضعگیری های این یا آن تشکل سیاسی قرار میگیرند. یعنی حتی با در نظر گرفتن زندگی "دلبخواهی" که جوانان مذکور آنرا "آزادی" میخوانند، نمی توانند خود را از تاثیر گذاری ایده های مربوط به تشکل های سیاسی "رهایی" دهند. آنها همواره با خود در مورد گفته های این و یا آن حزب و یا سازمان، فکر می کنند، این ایده ها را مورد بررسی قرار می دهند و برای خود از آن نتیجه گیری های بوجود می آورند و در نهایت یا با این ایده ها موافقت می کنند و یا از آن می برند. اما باز هم نمی خواهند برای پیدا کردن نقاط مشترک میان خود شان و تشکل های معین سیاسی تلاش کنند، زیرا آنها هراس دارند که مبدا "آزادی" شان سلب شود و شخصیت شان، افکار شان و اعمال شان در "وابستگی" با یک تشکل سیاسی قرار بگیرد. این طرز تفکر به هیچ وجه بیانگر "آزادی" نیست، بلکه نشان دهنده افراد منشی است که از حل شدن شخصیت فردی در یک جمع هراس دارد.

در مورد استدلال شماره سوم: این برداشت که "هیچ" تشکل سیاسی نمی تواند مستقل باشد نیز بر اساس تجربه تلخ جنگ ها و ویرانی های کشور طی ۳۰ سال گذشته به دست نیرو های ارتجاعی دست پرورده بیگانگان، شکل گرفته است. احزاب، سازمان ها و گروه های ضد ملی که حتی شکل گیری شان نیز عمدتاً در بیرون از مرز های کشور

بوقوع پیوسته است، شدیداً گوش به فرمان باداران منطوقی و بین المللی شان بوده و از روا داشتن هیچگونه جفا نسبت به مردم دریغ نکرده اند. حالا که وابستگی این خون آشامان مزدور بطور بسیار واضح بر همگان آشکار شده است، برداشتی را در میان تعدادی از توده های کشور منجمله جوانان بوجود آورده است که مبتنی بر رد هویت مستقل تشکیلات سیاسی منحیث کل بوده و وابستگی همه تشکیلات سیاسی را یک امر حتمی می پندارد.

اینکه تعداد جوانان ادعا دارند که "هیچ" تشکل سیاسی در طول تاریخ مستقل نبوده و به این اساس، این وابستگی در حال حاضر و در آینده نیز وجود خواهد داشت، دو علت دارد. اول اینکه جوانان مذکور در مورد ارزیابی تاریخ گذشته تشکیلات سیاسی سطحی و یک جانبه برخورد می کنند و دوم اینکه آنها نمی توانند کمک های انقلابی را از "کمک های" استعمار و صدور سرمایه توسط امپریالیست ها تفکیک دهند. البته علت اولی بیشتر از علت دومی در استدلال های جوانان فوق الذکر دیده میشود. به هر صورت، اکنون میخواهیم در مورد هر یکی از علت های فوق الذکر بحث داشته باشیم.

همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد، تعدادی از جوانان به دلیل برخورد سطحی و یک جانبه به تاریخ تشکل های سیاسی که شامل مسئله استقلال و وابستگی این تشکل ها نیز میشود، نتیجه گیری می کنند که تشکل های سیاسی منحیث کل نمی توانند مستقل باشند. اما واقعیت مسئله چیزی غیر از این است. در حقیقت، گذشته تاریخی کشور، تشکل های زیادی؛ مانند: "جنبش مشروطه خواه دوره هفت شورا"، "جنبش دمکراتیک طراز نوین دهه چهل" و غیره را، بعنوان نهاد های سیاسی مربوط به توده های کشور و محصول مبارزه آنها، برای ما معرفی می کند. درست است که این تشکل ها نتوانستند پیوند خود با توده ها را بشکل لازم استحکام بخشند و با تکیه استوار بر توده ها و از طریق آگاه ساختن و رهبری آنها، انقلاب دمکراتیک نوین را در کشور برپا و به پیروزی برسانند. اما



این مسئله به هیچ وجه نمی تواند دال بر وابستگی تشکل های انقلابی به ارتجاع منطقه و کشور های امپریالیستی باشد.

اما در مورد همبستگی انقلابی و وابستگی امپریالیستی : امپریالیزم یک سیستم غارتگر و استثمارگر جهانی است. امپریالیزم همیشه در جستجوی منافع مافوق سود می باشد. تصرف بازار، غارت منابع مواد خام و نیروی ارزان کار از اهداف عمده امپریالیزم غارتگر می باشد. سرکوب بورژوازی ملی و توسعه بورژوازی بروکرات کمپرادور وابسته به امپریالیزم در کشور های تحت سلطه، نیز از جمله اهداف سرمایه ای امپریالیستی می باشند. امپریالیزم یک نظام ستمگر و استثمارگر است که حیات انگلی آن وابسته به استثمار زحمتکشان می باشد. امپریالیزم از هر وسیله ممکن برای سرکوب مبارزات انقلابی زحمتکشان استفاده می کند. خلقهای کشور های مستعمره و نیمه مستعمره بدون بر انداختن سلطه امپریالیستی و مناسبات ارتجاعی، نمی توانند پیشرفت و ترقی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نصیب گردند. همکاری و همبستگی بین خلقهای تحت ستم جهان و احزاب و سازمانهای انقلابی در جهت مبارزه با سیستم جهانی امپریالیستی یک ضرورت بسیار مهم تاریخی می باشد. تفاوت همبستگی و همکاری متقابل میان خلقها و نیروهای انقلابی با استعمار نو که زیر عنوان کمکها ظاهر میشود در این است که هدف کمک های انقلابی کمک در جهت سرنگونی یک نظام ضد انسانی است که حاکمیت جهانی دارد در حالیکه هدف "کمک های" امپریالیزم یا استعمار نو دقیقاً بر عکس، جلوگیری از برپایی، پیشرفت، پیروزی و توسعه انقلاب و حاکمیت توده بی می باشد. امپریالیزم یک نظام ضد انسانی است که حیات آن وابسته به استثمار زحمتکشان است، در حالیکه زحمتکشان در صدد ایجاد یک جهان فارغ از هر گونه ستم و استثمار فرد از فرد می باشند.

طوریکه در تحلیل های فوق مشاهده می شود در میان تمامی استدلال های این جوانان روشنفکر دو چیز مشترک به مشاهده می رسد: حاکمیت های ارتجاعی

در طول تاریخ و برخورد یک جانبه و سطحی به آن از یکطرف و انفراد منشی جوانان از طرف دیگر.

نقش حاکمیت های ارتجاعی در طول تاریخ در رابطه به متفرد ساختن مردم از تشکل های سیاسی، تعیین کننده است. حاکمیت های ارتجاعی چه به شکل دولت های رسمی و یا هم مخالفین ضد دولتی که رهبری ارتجاعی خود را بر مبارزات توده های مردم تحمیل نموده اند، باعث شده که مردم نسبت به تعهدات تشکیلات سیاسی بی اعتماد و بی باور شوند. نمونه این فریبکاری و جنایت را میتوان به خوبی در اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست های روسی از یک طرف و تحمیل رهبری ارتجاعی جهادی ها در جنگ مقاومت از طرف دیگر، مشاهده کرد. "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" با داشتن حاکمیت سرتاسری و رسمی، از روا داشتن بدترین اشکال ظلم هم، بر مردم دریغ نکرد و هنگامیکه مردم برای مبارزه با این مزدور های سفاک به پا خاستند، مزدور های دیگری در چهره فرشتگان نجات ظاهر گشتند تا مردم را رهبری کرده و از این وضعیت اسفبار رهایی دهند. اما دیری نگذشت که چهره های کثیف این دد صفتان نیز ظاهر گشت. آنها در ظلم و ستم بر مردم، حتی از مزدوران سوسیال امپریالیزم هم سبقت گرفتند و اگر بگوییم که اگر چنگیز هم ظلم آنها را مشاهده میکرد، از حیرت دندان بر لب می گذاشت، مبالغه نکرده ایم.

دیدگاه یک جانبه و سطحی جوانان نسبت به گذشته تاریخ تشکل های سیاسی در کشور عامل دیگری است که سبب تنفر جوانان از تشکل های سیاسی میشود. جوانان در دلایل شان همواره فقط یک جنبه ای از مسائل را در نظر میگیرند و فراموش می کنند که هر چند جنبه دومی ناتوان است، اما نه تنها بدون موجودیت این جنبه دومی، جنبه اولی نمی تواند وجود داشته باشد، بلکه زود یا دیر این جنبه دومی به آن جنبه اولی تبدیل خواهد شد. بد جدا از خوب، استبداد بدون آزادی، خیانت جدا از صداقت و... چگونه میتوانند وجود داشته باشند؟ و آیا ضعف به قدرت، ناتوان به توانمند، اسارت به آزادی و عدم تشکل به تشکل تبدیل نخواهد شد؟ یقیناً که میشود.

بر خورد های یک جانبه و سطحی جوانان به گذشته تاریخ کشور و بطور مشخص تشکل های سیاسی، نمی تواند جدا از طرز تفکر آنان باشد، بلکه دیدگاه انفراد منشی مسلط بر این جوانان منبع تغذیه برخورد های غیر علمی شان می باشد. جوانان مورد بحث، با هراسی که از ادغام شدن شان در یک جمع دارند، به هر نحوی که ممکن باشد، کوشش می کنند تا دلایلی برای منفرد ماندن شان طرح کنند

و از این طریق بتوانند خود را از مسئولیتی که بر عهده شان قرار دارد، فارغ سازند. یکی از دلایل دیگر خود داری عده ای جوانان از رفتن به تشکل های سیاسی، هراس از کار و پیکار سخت که فعالیت های سیاسی انقلابی طلب می کند، می باشد. برخی از جوانان در اوایل آشنا شدن شان با تشکل های سیاسی انقلابی، شور و شوق زیادی از خود نشان می دهند اما وقتی متوجه میشوند که ممکن است در این مبارزه زندگی شخصی شان آسیب ببیند، دست از مبارزه می کشند.

با توجه به تحلیل ها و بررسی های انجام شده در فوق، به خوبی میتوان دید که استدلال های جوانان در رابطه به خود داری از متشکل شدن، بنیاد درستی ندارد و لذا نمی تواند پاسخ مناسب به ضرورت های عاجل مبارزاتی توده های کشور محسوب شود.

ما ضرورت فعلی کشور مان را برای "متشکل شدن" چنین می بینیم:

افغانستان اشغال شده کنونی، بیشتر از هر چیز دیگری نیاز به آن دارد تا صاحب خود و اختیار دار حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود باشد. این نیاز، بدون مبارزه بی امان بر آورده نخواهد شد و این مبارزه بدون اتحاد و هم دستی زحمتکشان، هیچگاه به نتیجه مطلوب یعنی استقرار حاکمیت توده بی در کشور، نخواهد انجامید.

با توجه به این ضرورت غیر قابل انصراف، "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" آن زمینه متشکل شدن جوانان را که میتواند نقش بسیار مهمی را در پیشبرد موفقانه مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی داشته باشد، فراهم ساخته و از جوانان متعهد در این راستا می خواهد تا برای متمرکز ساختن مبارزات شان، با ما بپیوندند؛ زیرا "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" میراث دار اصلی جنبش های رهایی بخش گذشته کشور بوده، هدف آن رها ساختن پتانسیل عظیم جوانان در راه مقاومت ملی، مردمی و انقلابی می باشد و می خواهد فقط با تکیه بر توده های ستمدیده و جوانان آزادیخواه کشور، مبارزات ضد امپریالیزم و ضد ارتجاع را رهبری کند.

## ابتدال در ادبیات

منصور

انسان از انسان قرار داشت و از نظام های ظالمانه و استثمارگرانه دفاع می نمودند. و امروزه نیز هزاران نویسنده و شاعر هستند که تلاش دارند جنایت و بربریت نظام جهان خوار امپریالیستی حاکم را توجیه نمایند.

اما در مقابل آن، ادبیاتی نیز وجود دارد که به توده های مردم خدمت می کند و این ادبیات رسالت و مسئولیتش ایجاد تحرک و بیداری در میان مردم است. این ادبیات، روحیه و ایمان سرشار از فداکاری و خود گذری در میان مردم ایجاد می کند، روحیه آزاد اندیشی و آزادمنشی را گسترش می دهد، به زندگی گرما و حرارت می بخشد و توان و تحرک را در میان توده ها ایجاد می نماید. این ادبیات علیه هر گونه نابرابری می ایستد و آنرا افشاء می نماید. بر ضد هر گونه زور گوئی قیام می کند.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" در نظر دارد سلسله مقالاتی در زمینه ادبیات و ادبای انقلابی جهان، منطقه و کشور برای درک هر چه بهتر ادبیات و نقش عظیم آن در جامعه و به خصوص جوانان، به دست نشر بسپارد، تا جوانان کشور به نویسنده گان مبارز و انقلابی جهان و کشور آشنا شوند و تاثیر ارزشمند و بالنده آن را در جنبش انقلابی و بیداری خلق های جهان درک نمایند.

هر حد که بتوانند، اذهان توده های مردم را با این کلمات مبتذل تخدیر و مسموم می نمایند زیرا زمینه و امکاناتش را نیز دارند.

این نویسنده گان حقیر و جیره خوار، برای خوش خدمتی به متجاوزین امپریالیست و خائنین ملی از هیچگونه یاوه سرایی مذايقه نمی کنند. اینها ستون های پنجم اشغالگران در کشور هستند. اشغالگران بدون موجودیت آنها نمی توانند فرهنگ بردگی و از خود بیگانگی را در میان مردم ما ترویج نمایند، غرور ملی و روحیه رزمندگی شان را مورد ضربت قرار دهند و روحیه سلطه پذیری را بر آنها تحمیل نمایند.

این قلم به دستان اجیر از طریق نوشتن مقالات در روزنامه ها و صحبت در رادیوها و تلویزیون ها، به نشر و پخش سیستماتیک نظرات تسلیم طلبانه و ضد ملی می پردازند تا روحیه مقاومت و خود باوری را در مردم کشور و به خصوص نسل جوان، از بین ببرند. بلی! این هم نوع و شکلی از ادبیات است. اما کدام ادبیات؟ ادبیات ارتجاعی و برده منش که در خدمت اشغالگران امپریالیست و نوکران آنها قرار دارد. وظیفه این ادبیات ایجاد روحیه بردگی و جیره خواری است. این ادبیات جز یاس و ناامیدی چیز دیگری را برای مردم نمی تواند بدهد. این ادبیات در خدمت قدرتمندان و ثروتمندان چپاولگر قرار دارد و به آنها خدمت می کند. به همین دلیل است که ادبیات نیز، به عنوان شکلی از روبنای سیاسی یک جامعه، نمی تواند در خدمت سیاست و ایدئولوژی قرار نگیرد و به آن خدمت نکند.

نویسنده گان زیادی بودند و هستند که قلم شان در خدمت توجیه استعمار و استثمار

محمود دولت آبادی، زمانی حرف خیلی به جا و مناسب گفته بود که به خوبی بیانگر وضعیت فرهنگی زمانه و محیط کنونی ماست: "ابتدال دارد خفه ام می کند، اگر به آدم مبتذل از ابتدال حرف بزنی او نیز با تو همراهی خواهد کرد." امروزه آدم های مبتذل نه تنها بر ضد ابتدال با تو همراهی می کنند، بلکه خود نیز آنرا مذمت می کنند و چه مزورانه علیه آن بد گوئی می کنند که تو گویی این افراد یکی از مخالفین سرسخت ابتدال و بیهوده گوئی ست. بلی! این افراد مبتذل خود از ابتدال حرف می زنند. برای دیدن و شنیدن این اراجیف و ابتدالات، کافیسست روزنامه های پایتخت و سایر ولایات را ورق بزیند و هفته نامه ها و سایر مجلات را بخوانید، به رادیوها گوش دهید و تلویزیون ها را ببینید. اگر کتاب های شعر و داستان که در این چند سال در فضای دموکراسی امریکائی به زیر چاپ می روند، بخوانید، آنگاه به راستی خواهید دید که امروزه ابتدال پراگنی و یاوه سرایی ها تا چه سرحد رو به گسترش است. سقوط وحشتناک ادبیات نوشتاری و روزنامه به دست این به اصطلاح نویسنده گان و شاعران بی سواد و خود فروخته، ادبیات کشور را به ابتدال کشانیده است. امروزه هر کس و ناکس قلم به دست گرفته و هر اراجیف و ابتدال که دل شان بخواهد می پراکنند و تا

## بازی های عوام فریبانه سیاسی رژیم پوشالی

و

## نقش رسانه ها در زمینه

ذکی

استفاده سوء می کند در عملکردهای دولت مزدور و اربابانش مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در طول هشت و نیم سال گذشته کسانی که در راس دولت مزدور و همدست مافیا و بورژواکمپرادور ها بوده اند، برای مردم ستمدیده این کشور بجز فقر، تنگدستی، بدبختی، آوارگی، قتل عام، بیکاری و تبعیض نژادی، قومی، لسانی و مذهبی، به ارمغان نیاورده اند. عملکردهای دولت، این چاکران امپریالیست های تجاوزگر، ذهنیت مردم عامه را به موضوعات فرعی و مزخرفات اجتماعی، به همکاری قلم بدستان مزدور منش، سوق می دهند. این به اصطلاح روشنفکران قلم بدست به هر نحوی که شده و در هر جنگ سیاسی، کسی را بجز خلقهای افغانستانی، متهم نمی کنند. چه در رای دهی انتخابات ریاست جمهوری، چه در زد و بندهای داخلی بین مرتجعین و چه در عملیات تروریستی در مقابل دولت از سوی طالبان.

نگهداشته کشور قرار دارید. این شکاف بزرگ اجتماعی، رنگ و بوی کامل حاکمیت یک نظام مزدور و ستمگر را به خوبی به تصویر میکشد. کسانی که در طول زندگی شان از نان و آب اربابان شان تغذیه کرده و به توده ها امید های کاذبانه مبنی بر اعاده دموکراسی، حاکمیت ملی، آزادی سیاسی، آزادی مطبوعات، بیان و اندیشه، از بین بردن فساد، ریشه کن کردن فقر اقتصادی - سیاسی و فرهنگی، رشد و توسعه اقتصادی و مساوات زن و مرد، دفع خشونت ها، امنیت سرتاسری، عدالت اجتماعی و رفاه و آسایش شهروندان و غیره... میدادند، حالا این توده های ستمدیده، بخوبی پی برده اند که کشوری که استقلال و آزادی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی نداشته باشد، به هیچ وجهی رشد و توسعه نخواهد یافت و دولتی که دست نشانده باشد، طرح ها و پلان های را که روی دست میگیرد، جزء پف به هوا و باد متعفن دهن شان چیزی دیگری نخواهد بود. پلان هایش اگر به نفع مردم هم باشد، تا مهر تأیید از سوی اربابانش نخورده باشد عملی نخواهد شد. ما باید این پدیده را که دولت دست نشانده چگونه از نیروی بالقوه و بالفعل مردم بمنظور بقای زندگی ننگین شان

حالا که هشت و نیم سال از عمر کثیف این دولت دست نشانده می گذرد، فساد، فقر، بیکاری، ناامنی، بی عدالتی و روسپیگری به اوج خود رسیده است. علیرغم این همه بحراناها، میهن فروشان و خائنین ملی تلاش دارند از کمک های امپریالیست های تجاوزگر بر اندوخته ها و ثروت خود بیافزایند تا کمپرادوران مزدور و وابسته به سرمایه امپریالیستی برسانند. روزنامه ماندگار (راجستر شده در وزارت عدلیه دولت دست نشانده) در یکی از شماره هایش مینویسد: "تقریباً ۸۰٪ مردم ما از نعمت سواد بی بهره اند. میان ۴۵ الی ۵۹٪ کودکان کمتر از سن ۵ سال از سوء تغذی و خیم رنج می برند. با وصف آنکه به زراعت توجه جدی صورت نگرفته است، جنگلات تخریب گردیده که ضربه های بزرگی به پیکر محیط زیست وارد ساخته است. ۹۸٪ قریه های کشور از آب آلوده استفاده می برند...".

علیرغم آن، ساختمان های مجلل در شیرپور و وزیر اکبرخان در دو طرف سرک های باریک سر برافراشته اند. انگار احساس میکنی که در یکی از کشورهای متروپل بسر میبری. پول های هنگفت به میلیون ها دالر در هر یک از این کاخ های مجلل با نقشه های خارجی و دیکور های مدرن، به مصرف رسیده است. مالکان این کاخ ها کسانی نیستند جزء فرماندهان جنگهای داخلی، بورژواکمپرادورها، فئودال - کمپرادورها و مقام های بلند پایه دولتی. ولی برعکس اگر به طرف مناطق افشار، غرب کابل، دارالامان، چهل ستون و غیره نقاط پایتخت کشور سر بزنید، احساس می کنید در یک روستا و یا مرکز یک ولایت کاملاً عقب





این روشنفکران درباری چیزی بجز تعریف و تمجید از اربابان امپریالیست و خائنین ملی ندارند. بناء در روزنامه‌ها چرندیات زیادی به نشر می‌رسانند که باید هر کدام از این سوژه‌های نفرت‌انگیز را موشکافی، تحلیل، نقد و افشاء نمود، تا توده‌ها از اوضاع کنونی و احوال قلم بدستان امروزی و اپوزسیون (دموکراتیک) کززی، که بزرگترین خواست آنها فقط سهیم شدن در دولت پوشالی و مزدور میباشند، آگاه شوند.

در این روزها بگو مگوهای زیادی در مورد اعضای کابینه رژیم دست‌نشانده کززی بوجود آمده است، که ذهنیت مردم را به این سوی و یا آن سوی بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه سوق می‌دهند. زد و بندهای فریبکارانه سیاسی دولت دست‌نشانده از دیر زمان جریان دارد؛ طوری که آگاهید، انتخابات ریاست جمهوری با تقلب، فریب، نیرنگ، بازی‌های سیاسی، داد و گرفت‌های دالری شروع و پایان یافت. کسی که مورد تأیید امپریالیستها بود انتخاب شد، چون وی (کززی) می‌توانست بهتر و هوشیارانه‌تر به فریب و اغوای توده‌ها، پردازد و در طول سالهای گذشته در این زمینه خوب آموزش دیده بود، که چگونه به چاکریش ادامه بدهد.

در این انتخابات امپریالیستی - ارتجاعی میلیونها دالر از سوی امپریالیستهای تجاوزگر، کززی و رقیب‌های سیاسی او به مصرف رسید و آنهم فقط به منظور فریب توده‌ها و تحکیم دموکراسی (امریکایی). رقبای سیاسی حامد کززی همه روزه با صداهای دلخراش از پشت تریبون‌ها به فریب توده‌ها ادامه دادند، طوری که سخن‌گوی انتخاباتی عبدالله عبدالله گفته بود: "اگر داکتر عبدالله به کامیابی دست نیابد ما افغانستان را بار دیگر به ویرانه مبدل خواهیم ساخت". ولی، حالا برایش فهمانده شد که بازی سیاسی را کسی می‌برد که از پشتوانه باداران امپریالیستی اش نسبت به دیگران بیشتر برخوردار بوده و نوکری وفادارتری از سایرین به درگاه امپریالیستهای اشغالگر نسبت به دیگران

باشد. با آنکه عبدالله - عبدالله به اربابان خود (امپریالیستهای تجاوزگر) وعده نوکری بهتر از کززی را داده بود، اما با آن هم از صحنه سیاسی به حاشیه رانده شد و حال فقط زوزه میکشد.

یکی از رقیب‌های دیگر کززی "بشر دوست" بود، که در گفتمان‌ها و کنفرانس‌های مطبوعاتی مکرراً فریاد می‌کشید "من مثل قانونی زهر نخواهم نوشید بلکه برعکس اگر کسی به من بازی سیاسی انجام دهد، من به او زهر خواهم داد". ولی حالا این آقای فقیر دوست کجاست؟

و چرا به وعده‌هایش عمل نکرد؟! کززی بعد از اینکه به عنوان رئیس جمهور بر اریکه ریاست جمهوری تکیه زد، به طور هوشیارانه توانست با "آنفلانزای سیاسی" محصلان دانشگاه‌ها، شاگردان مکاتب و استادان آزادیخواه را به خانه‌های شان روانه کند تا از تشنج اوضاع سیاسی و شورش‌ها جلوگیری کرده و با خیال راحت به بازی و فریب سیاسی شان ادامه دهند. جناب کززی حال بازی دیگری را براه انداخته است: انتخاب اعضای کابینه توسط مجلس نماینده‌گان. طوری که در روزنامه‌ها و رسانه‌های چاپی و غیر چاپی (این مداحان و ستایشگران دموکراسی امریکائی) خواننده آید، کززی دو بار به مجلس نمایندگان لست نامزدان وزرای کابینه اش را فرستاده است که بار سوم هم بعد از پایان تعطیلات زمستانی پارلمان پوشالی به آنجا فرستاده خواهد شد!

لست اول حاوی نامهای ۲۳ نامزدوزراء بود که از آن جمله ۷ وزیررای اعتماد آورد و متباقی بارای عدم اعتماد از مجلس نمایندگان ردصلاحیت گردیدند. همان گونه که کززی تحت فرمان اربابان امپریالیستی اش قرار دارد، به همین منوال نوکران وی نیز گوش به فرمان او می‌باشند و کسانی که در کابینه و مجلس نمایندگان حضور دارند، کسانی نیستند جزء حامیان و طرفداران وی و رژیم پوشالی.

به گفته روزنامه ماندگار (یکی از ستایشگران دموکراسی امریکائی) توجه کنید: "با فرارسیدن فصل انتخابات، جبهه‌ی ملی افغانستان بحیث بزرگترین سازمان سیاسی کشور که از لحاظ ساختار خود، با حضور طیف رنگین‌گروه‌های سیاسی و اجتماعی بحیث اپوزسیون پر قدرت دولت حامد کززی فعالیت می‌کرد، دچار بحران و چند دستگی گردید. جمعی از رهبری جبهه چون مارشال فهیم، جنرال دوستم، محمد

اسماعیل خان، سید منصور نادری و شهزاده مصطفی‌ظاهر به جرگه‌ی ایتلاف کززی پیوستند، و تعداد دیگر به رهبری استاد برهان الدین ربانی از نامزد داکتر عبدالله حمایت نمودند.

این روزنامه می‌افزاید: "سایر موتلفین که هر کدام در رابطه به مناسبات قومی و گروهی خود از این حرکت جدید خویش ریسک و زیان‌های مادی و معنوی دیده، و در مبارزات انتخاباتی با خرچ هزینه‌های هنگفت مالی کار و فعالیت کرده بودند، در انتظار فصل حاصل‌دهی این مزرعه سیاسی خود بودند، تا سرانجام این انتظار به آخر رسید و بالای دست آن‌ها آب سردی ریخته شد، و همگی را با یک عمل انجام شده در حیرت فرو بردند. هرچند طفره روی از عهد و پیمان‌های سیاسی در شیوه رهبران افغان از سابقه‌ی طولانی حکایت می‌کند و وفا بعهده آقای کززی هم در قبال موتلفینش از قبل قابل پیشبینی بود، اما راه ایتلاف به ترکستان رفت."

این روزنامه ادامه می‌دهد: "اگر از استثنائات بگذریم که درین رای‌دهی، وزرای چون آقایان: انورالحق احدی وزیر پیشین مالیه و وزیر پیشنهادی اقتصاد، سید محمد امین فاطمی وزیر پیشین و پیشنهادی صحت عامه و امیرزی سنگین وزیر قبلی و پیشنهادی وزارت مخابرات، به عنوان چهره‌های برجسته از قوم پشتون رای در نیاوردند، هرچند خدمات این آقایان در تصدی وزارت خانه‌های شان موفقانه بوده است، اما طرح و توافق کابینه‌ی پیشنهادی در ساحه‌ی مشارکت اقوام بحیث یکی از اصل‌های همیشگی مورد منازعه، از سوی کسانی عنوان شده است که خود را طی سال‌های پسین قیم اقوام خود می‌دانستند و در مبارزات سیاسی و مشارکت‌های دولتی از وجود اقوام خود استفاده می‌کرده‌اند."

"این در حالیست که تعدادی دیگری مثل آقایان حنیف اتمر وزیر داخله (کشور)، عبدالرحیم وردک وزیر دفاع،



فاروق وردک وزیر آموزش و پرورش (معارف) و عمر زاخیل وال، وزیر مالیه که از جمله همتایان و همفکران او در تیم کرزی محسوب می‌شوند، رای اعتماد گرفتند.

در این جا بهتر است به حرف سردار رحمان اوغلی نماینده مردم فاریاب در مجلس نمایندگان که در روزنامه هشت صبح آمده است، مراجعه نماییم: "آقای کرزی یقیناً موفق شده باشد که متحدین سیاسی خود را سیلی محکم زده، اما در پهلوی آن یک تفرقه بسیار مهم و یک نفاق خانمان برانداز را در میان مردم افغانستان ترویج کرده است، چون که همین حالا در نظام آقای کرزی، دارد پول، نیرنگ، فریب و خدعه حاکم می‌شود. هیچ کسی بر هیچ کسی باور ندارد. هیچ کسی بر هیچ تعهدی پایبند نیست. هیچ کسی بر مبنای هیچ صداقتی رفتار نمی‌کند."

شما قضاوت های روشنفکران فریبکار را تجربه کردید و دیدید که با چه شیوه فریبنده و حيله گرانه می نویسند و یا به رسانه ها و مطبوعات اظهار میدارند، ولی اینها به نظر میرسد که ظاهر قضیه اند، محتواء و ماهیت آن چیزی دیگری است؛ در لست اول معرفی اعضای کابینه، بسیاری رد گردیدند و یک اقلیت بسیار کم (هفت نفر) به عنوان وزیر در کابینه این رژیم راه یافتند. اما آنها دیگر (رد شدگان) کسانی بودند که نمی توانستند "خوبی های" چون: اتمر، رحیم وردک، فاروق وردک، زاخیل وال و غیره داشته باشند، که به راحتی قبول گردیدند. آنها در فریب و دغل بازی، دست های تواناتری داشتند، و هر کسی دیگری هم (نه تنها از ملیت پشتون) که بتواند به مثابه آنها در فریبکاری و نیرنگ لایق، توانا و شایسته باشد، مورد تایید مجلس نمایندگان رژیم پوشالی، ارتجاع میهن فروش و اربابان امپریالیستی شان قرار خواهد گرفت.

درمورد احدی باید گفت که وی با خوشنودی کامل رد خود را از سوی

مجلس نمایندگان پذیرفته است، چون خودش میدانست که چه کسانی باید از لست کابینه اخراج گردند. روزنامه "نخست" (راجستر شده در وزارت عدلیه دولت مزدور) در این مورد در شماره ۲۴۶ خود مینویسد: "رد احدی... در حالی است که هم اکنون آقای احدی از مشاورین نزدیک رئیس جمهور برای تهیه ی طرح های کنفرانس لندن است و در آینده نیز پستی برایش در نظر گرفته خواهد شد."

هفته نامه "مشارکت ملی" (راجستر شده در وزارت عدلیه دولت مزدور و ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی) در شماره ۳۴۵ خود، در مورد لست دوم وزراء پیشنهادی که به روز دوشنبه ۲۶ جدی، به مجلس نمایندگان معرفی گردید، می نگارد: "دومین دور پروسه رای دهی به وزرای پیشنهادی کابینه، در حالی به پایان رسید که از هفده وزیر پیشنهادی، تنها هفت وزیر رای اعتماد مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) را بدست آوردند."

"در پی رد صلاحیت ۱۷ وزیر پیشنهادی از مجلس نمایندگان در روز شنبه ۱۲ جدی، ۱۷ کاندید وزیران جدید جهت اخذ رای اعتماد از سوی رئیس جمهور کرزی به مجلس نمایندگان معرفی گردیدند که بازهم بیش از شصت در صد از وزیران پیشنهادی نتوانستند رای اعتماد بدست آورند. در جلسه ای که روز شنبه جهت دادن رای اعتماد دایر شده بود، از میان ۱۷ وزیر پیشنهادی، تنها ۷ وزیر به دریافت رای اعتماد موفق شدند." شایان ذکر است که در جریان پروسه رای دهی روز شنبه، مجلس نمایندگان همزمان با رای گیری درباره صلاحیت های وزیران "قانون سرپرستی وزارت خانه ها" را هم با دو ثلث آراء از مجموع آرای نمایندگان مجلس تصویب کردند که بر اساس آن، هیچ وزیری نمی تواند بیش از یکماه، به عنوان سرپرست وزارت در کرسی بماند. مجلس به اصطلاح نمایندگان به روز دوشنبه ۲۸ جدی، تعطیلات ۴۵ روزه اش را آغاز کرد درحالیکه سرنوشت ده وزارتخانه در ابهام قرار گرفت.

روزنامه مذکور در چند پاراگراف بعد ادامه می دهد: "جالب این است که برخی از نمایندگان پارلمان داد می زنند که به نامزد وزیرانی که از سوی جنگسالاران معرفی شده است رای نمی دهند، اما باز هم از همین پارلمان عبدالهادی ارغندیوال که از سوی حزب اسلامی معرفی شده

بود، رای اعتماد گرفت!" کرزی برای بار دیگر باز هم کسانی را در اطرافش جمع نمود که بصورت ماهرانه می توانند به چاکری و دفاع از رژیم پوشالی پردازند و مردم عامه را بسوی قهقرا، فقر اقتصادی - سیاسی - فرهنگی سوق دهند. رژیم دست نشانده این بازی را برای مخشوش کردن اذهان توده ها و دور نگهداشتن آنها از موضوعات اصلی، به راه انداخته است و مردم ستمدیده افغانستانی باز شاهد تشدید هرچه بیشتر بدبختی ها، تجاوزات جنسی، جهالت، قتل عام ها، و غیره خواهند بود.

جوانان آزادیخواه این سرزمین باید به نقش فریبنده رسانه های وابسته رژیم پوشالی پی ببرند. طوریکه دیده میشود این رسانه های به اصطلاح مستقل، این ستایشگران دموکراسی امپریالیستی امریکائی حرفی هم از اشغال کشور و اسارت مردم توسط نیروهای تجاوزگر امپریالیستی ندارند. آنها بیشرمانه تلاش دارند، جدال های که بین خائنین ملی و مرتجعین میهن فروش بر سر به حراج گذاشتن کشور و منافع ملی جریان دارد، بنام دموکراسی و آزادی مطبوعات، توده ها را تحمیق و از واقعیت ها دور نگهدارند. سیاست های ماکیاووالی و کاذبانه امپریالیست های امریکایی و متحدینش، کرزی و چاکرانیش، سیاست هایست ضد مردمی، ضد استقلال و ضد آزادی.

بنابراین "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" از مردم غیور و آزادیخواه و تمامی جوانان افغانستانی، بخصوص جوانان آگاه و روشنفکر می خواهد تا ماهیت ضد آزادی و ضد مردمی رسانه های به اصطلاح آزاد را که در خدمت بازی های سیاسی رژیم دست نشانده برای منحرف ساختن توجه مردم از ضرورت عمده جامعه یعنی مبارزه در راه آزادی کشور، قرار دارند، افشا نموده و با خنثی ساختن این توطئه ها آگاهانه و دلیرانه در راه آزادی کشور از چنین وضعیتی، گام بردارند.

## اختلافات ملیتی در درون دانشگاه‌ها آگاهانه دامن زده می‌شوند

خسرو



کشور هستند؛ آنها در طول عمر دهشت افگانه و تجاوزگرانه شان بر مردم ستم کرده، کشور را به حالت مستعمراتی در آورده، هویت انسانی، استقلال و آزادی میهن را از مردمان آن سلب نموده اند. آنها خون مردم را ریختانده، قریه‌ها و مناطق زیادی را به آتش کشیده، توده‌ها را آواره و بی‌خانمان ساخته، اطفال

افغانستان کنونی یک کشور مستعمره و نیمه فیودال است که تحت اشغال امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم امریکا قرار دارد. بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیست‌ها، بعلاوه شکل‌گیری و تشدید تضاد عمده کنونی جامعه یعنی تضاد خلق‌های ملیت‌های مختلف کشور با امپریالیست‌های تجاوزگر به سردمداری امپریالیزم خون آشام ایالات متحده امریکا و رژیم دست‌نشانده، به یکی از تضاد‌های اجتماعی یعنی تضاد بین ملیت‌های ساکن در کشور از طرف خائنین ملی و امپریالیست‌های تجاوزگر دامن زده می‌شود، که ما شاهد تشدید این تضاد در تمامی عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور هستیم. اشغالگران و دولت دست‌نشانده تلاش دارند به این اختلافات دامن زده و ملیت‌ها را به جان هم بیندازند، تا آتش نفاق و دشمنی را میان آنها شعله‌ور ساخته و مانع وحدت و همبستگی خلق‌های ملیت‌ها و اقوام ساکن در کشور علیه نیروهای اشغالگر امپریالیستی و دولت مزدور شوند.

رژیم دست‌نشانده با همکاری اربابان‌شان آگاهانه در تلاش‌اند، تا از وحدت توده‌ها به خصوص از وحدت جوانان و به طور اخص از وحدت جوانان در نهاد‌های آموزشی جلوگیری کنند و به بهانه‌های مختلف و ترفند‌های حيله‌گرانه مانع اتحاد جوانان دانشجوی در دانشگاه‌ها و شاگردان مکاتب شوند.

دلیل آن کاملاً واضح و روشن است. اشغالگران و دولت دست‌نشانده، دشمنان قسم خورده مردم این

معصوم‌شان را یتیم و بی‌سرپرست ساخته، به آنها جفا کرده، آنها را فریب داده و آنها را تحمیق نموده‌اند. به همین علت این دشمنان مردم از وحدت توده‌ها در هراس هستند و به هر وسیله ممکن، مانع آن می‌شوند. وحدت توده‌های مردم نابودی و پایان قدرت دشمنان مردم یعنی پایان سلطه اشغالگران امپریالیست و حاکمیت دولت دست‌نشانده را در پی خواهد داشت.

بنابر این رژیم دست‌نشانده و مزدور بصورت سیستماتیک و پلان شده در میان توده‌ها و به خصوص جوانان، بذر نفاق و دشمنی می‌کارد و مهمترین خصیصه کلیه قدرت‌های ضد مردمی در طول تاریخ، همین تفرقه‌افگنی در میان مردم بوده است. آنها از این وسیله برای دوام و بقاء زندگی نکبت‌بارشان استفاده می‌کنند. رژیم دست‌نشانده از همان روزیکه توسط باداران امپریالیستی شان به حاکمیت رسید، مانند هر حکومت ضد مردمی دیگر از ایجاد نفاق و دشمنی در میان مردم ابااء نورزیده است.

رژیم در درون ادارات و مؤسسات تحصیلات عالی این کار را از طریق انتخاب و حمایت از افراد متعصب و شئون‌ست پیش برده و به نفاق و تضاد در بین محصلین دامن می‌زند. موجودیت چنین افراد و اشخاص متعصب و متحجر نه تنها سبب تفرقه و تعصب کورکورانه در میان محصلین می‌شود، بلکه زمینه هر گونه رشد علمی را نیز از بین می‌برد و برعکس، عقده، کینه، نفرت و تحجر را

تقویت می‌کند.

رژیم آگاهانه نمی‌گذارد سطح تحصیلی در دانشگاه‌ها رونق یافته و رشد نماید، زیرا وضعیت بهتر تدریس و آموزش زمینه رشد شعور اجتماعی و بینش علمی و دانش سیاسی را در دانشگاه‌ها مساعد می‌سازد. آگاهی سیاسی در بین محصلین و دانشجویان زمینه سالم اتحاد و احساس مسئولیت را ایجاد می‌کند. رژیم خوب می‌داند که اتحاد آگاهانه و مسئولانه محصلین خواب راحت را از چشم این خائنین ملی و باداران شان خواهد ربود. محصلین آگاه و روشن بین نمیتوانند جنایات هولناکی را که از طرف دشمنان تجاوزگر امپریالیستی و دشمنان داخلی علیه کشور و خلق ستم‌دیده کشور صورت می‌گیرد، تحمل نمایند. آنها نمی‌توانند به خیال راحت سرگرم درس و مشق شان باشند و هیچ‌گونه احساس مسئولیت در قبال سرنوشت کشور و مردمان به خاک و خون افتاده شان را نداشته باشند.

رژیم مذبوحانه تلاش می‌کند، مانع کشیده شدن پای محصلین به دایره سیاست شود، تا نسل جوان تحصیل کرده کشور را بی‌اعتنا و غیر مسئول بار آورد. رژیم برای این کار از وسیله

درس و تحصیل یگانه مسئولیت جوانان نیست. جوانان مسئولیت و رسالت مهمتری به عهده دارند. آنها باید به اندازه هر فرد این وطن و بیشتر از آن نسبت به مسائل مهم کشور، احساس مسئولیت داشته باشند. امروز استقلال و آزادی این کشور مهمترین مسئله ملی و مردمی است که می تواند فرزندان دلسوز، فداکار، مسئول و بالاخره فرزندان حقیقی این آب و خاک را از فرزندان بی اعتناء، غیر مسئول و ناخلفش، تفکیک کند. نسل جوان باید بداند که آنها فقط به وسیله ثمره عرق و دست رنج این مردم فقیر و بیچاره، قادر به درس خواندن و کسب علم و دانش گردیده اند.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " به عنوان تشکیلات سیاسی جوانان، مصرانه و مصممانه تلاش دارد که اقشار وسیع و گسترده جوانان کشور بخصوص جوانان دانشگاهی را برمبنای آگاهی سیاسی به منظور مبارزه قاطع و پیگیر علیه اشغالگران و مزدوران داخلی شان و اخراج آنها از کشور بسیج و سازماندهی نماید. بسیج و سازماندهی توده ها ضرورت به آگاهی سیاسی دارد. این وجیه عظیم یعنی بردن آگاهی سیاسی در بین توده های مردم به دوش روشنفکران میهن پرست قرار دارد. باید به منظور مبارزه قاطع و پیگیر علیه اشغالگران و نوکران داخلی شان و اخراج آنها از کشور به تلاش و مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر ادامه داد. ما امیدواریم، مردم به تمام حیلها و نیرنگهای امپریالیستی اشغالگران و نوکران خادم شان واقف گردند و توهمات را بدور بریزند و برای یک مبارزه قاطع و شجاعانه و رزمنده آماده شوند.

رشد کشور در کل شمرده می شود و رشد سایر عرصه های کشور را در پی دارد. پس این دشمنان مردم کی می خواهند مردم آگاه و دانا باشند، زیرا مردم آگاه قطعاً تواناست و مردم توانا و دانا نمی توانند اشغال را بپذیرند و به اسارت گردن نهند.

به همین دلیل است که رژیم دست نشانده نه تنها هیچگونه توجه در جهت بهبودی وضعیت علمی دانشگاه ها نمی کند، بلکه تلاش دارد تا حدی که مقدور است زمینه رشد، پیشرفت و شگوفائی علمی و فرهنگی دانشگاه های کشور را محدود نموده و آگاهانه نسبت به مسئله بی اعتنائی کند. درین خصوص به اختلافات گوناگون در میان محصلین نیز دامن می زند. " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " قویا باورمند است که نسل جوان، بطور اخص جوانان دانشگاهی و تحصیل کرده کشور دیگر فریب شخصیت های فاسد و تفرقه افکن را نخواهد خورد و بیشتر از این خود را به راه حل های پیش پا افتاده و مبتذل مصروف نخواهند کرد بلکه در جستجوی راه حل های اصولی و علمی تلاش خواهند کرد. حل معضله نابرابری های ملیتی نه از طریق تفرقه افگنی و دامن زدن به تعصبات کور بلکه با شیوه علمی و در خدمت حل تضاد عمده یعنی تضاد میان خلق های ملیت های ساکن کشور و امپریالیزم تجاوزگر، میسر است.

ما باور داریم که جوانان با احساس و میهن پرست، غرور و جسارت را در مقابل دشمنان میهن شان از دست نخواهند داد. مسئولیت شان را در قبال وجایب میهنی و مردمان کشور فراموش نخواهند کرد. در غیر آن خلق کشور نه تنها از اسارت و بردگی و از وضعیت فلاکت بار کنونی نجات نخواهند یافت، بلکه زنجیر اسارت و بردگی همچنان آویزه گردن خلق کشور خواهد بود. اما قطعاً باور داریم که این خفت و خواری نمی تواند با روحیه سلحشور جوانان و مردم آزادمش این مرز و بوم سازگار باشد. ما جدا جوانان کشور و به خصوص جوانان دانشگاهی و تحصیل کرده کشور را به ترک و دوری از این حالت اسفبار (روحیه برده منشی و تسلیم طلبی) فرا می خوانیم.

های غیر انسانی و ضد علمی کار می گیرد که از آن جمله، تشدید تضاد و نفاق ملیتی در میان محصلین، پایین نگهداشتن سطح کیفیت درسی دانشگاه و حمایت از متود های کهنه و فرسوده را می توان نام برد.

اگر ظاهر قضیه را نگاه کنیم، دیده می شود که در چند سال گذشته تعداد بیشتری از فرزندان مردم وارد دانشگاه ها شده اند، در حالیکه از نظر ماهیت و کیفیت درسی و وضعیت دانشگاه ها خیلی رقت بارتر و بدتر از شرایط سی سال قبل است. دانشگاه های کشور نه تنها اینکه هیچ گونه معیار دانشگاهی امروزی کشورهای پیشرفته را ندارند، بلکه با دانشگاه های کشورهای همسایه نیز قابل مقایسه نمی باشند.

اگر پرسیده شود که چرا چنین است؟ چرا با تمام هیاهوی که برای اعمار و بازسازی کشور به راه انداخته شده است، و معارف و تحصیلات عالی در متن این بازسای قرار دارد، پس چرا باز هم دانشگاه های کشور در چنین وضعیت اسفبار قرار دارند؟ چرا وضعیت بهبود نمی یابد؟ چرا سطح دانش نسبت به سال های چهل و پنجاه تنزل نموده است؟ چرا با وجود اختصاص بودجه هنگفت برای رشد و ارتقاء تحصیلات عالی کماکان وضعیت همان است که بود و حتی بدتر هم می شود؟ چرا؟!

جواب تمام این چراها و خیلی چراهای دیگر را فقط در یک جمله می توان خلاصه کرد. رژیم مزدور و باداران امپریالیستی آنها هرگز و ابدا در فکر بهبودی وضعیت زندگی این مردم و رشد علم و فرهنگ در این مملکت نیستند و نمی توانند باشند. آنها فقط و فقط در فکر منافع شان، بقاء و دوام حکومت دست نشانده شان هستند و بس. رشد ذهنی و فکری فرزندان این کشور به مفهوم

## پرورش هنر انقلابی و مبارزه علیه هنر امپریالیستی - ارتجاعی

### وظیفه تخطی ناپذیر ماست

ها سلاح نیرومندی در دست امپریالیسم و ارتجاع برای تخریب توده ها و جلب احساسات و عواطف آنهاست. در حالیکه هنر انقلابی که از درون مبارزات انقلابی ملی و طبقاتی توده ها متولد می شود و در جریان پیشبرد آن رشد می نماید نه تنها به مثابه سلاحی برای مبارزه علیه هنر ارتجاعی به کار می آید، بلکه همچون عامل قدرتمندی برای بسیج توده ها خدمت می نماید.

از طرفی زندگی اجتماعی انسانها یگانه سرچشمه ادبیات و هنر است و در مضمون به وجه غیر قابل قیاسی، زنده تر و غنی تر از ادبیات و هنر است، معهدا مردم تنها به زندگی قانع نیستند و میخواهند ادبیات و هنر هم داشته باشند. چرا؟ چون، در حالیکه زندگی، ادبیات و هنر زیبا هستند، ولی آن زندگی ای که در آثار ادبی و هنری انعکاس می یابد، میتواند و باید عالی تر، پرتوان تر، منسجم تر و تپیک تر از زندگی روزمره باشد، از آن به ایده آل نزدیک تر باشد و بدین جهت جهانشمول تر باشد. زیرا زندگی پدیده ای پر کشمکش، پرتضاد، پرافت و خیز، پر از مبارزه می باشد. زندگی یک مجموعه است. یک روند است که در جریان آن آدمها امید بدست می آورند. برای خودشان هدف تعیین میکنند، برای اهداف بزرگ و کوچک شان مبارزه میکنند. شکست میخورند، عقب نشینی میکنند، پیشروی میکنند و همیشه جامعه انسانها امید به بهبودی و تکامل دارد. بهبود مداوم، تکامل مداوم و مبارزه برای آن!

زندگی یعنی هدف داشتن، خلق کردن و ساختن نو! بدین مفهوم است که زندگی زیبایی خود را نمایان میسازد. یعنی یک چیز راکد، ساکن و غیر قابل تغییر نیست و اتفاقا از همین دیدگاه است که هنر، نقش اجتماعی خیلی مهمی بازی میکند. یعنی وقتی میگوییم هنر، زندگی را خیلی پر شورتر، نزدیکتر به ایده آل، فشرده تر و موجزتر میتواند بیان کند؛ دقیقا این روال و روند پر کشمکش و پرتضاد و پرامید را خیلی فشرده و خوب نشان میدهد. هنر به ایده آل نزدیک تر است. ایده آل مردم، بدبختی و فقر نیست. پس هنر پیشرو، مبارزه برای بهبودی را تقویت میکند. اما آن دیدگاهی که هنر را صرفا تفریح می بیند و برای گریز از زندگی، عملا مبلغ هنر دلخوشی و به اصطلاح ابزاری برای تفریح میشود، یک توهم بیش نیست و نباید بدان فریفته شد. هنر پیشرو و مترقی عمدتا دیدگاه و جهان بینی پیشرو را به توده ها ارائه میدهد تا بتوانند بوسیله آن هر چه بهتر با مشکلات دست و پنجه نرم کنند. تا بتوانند بوسیله آن مبارزه مردم را برای رسیدن به زندگی متفاوت و بهتری تقویت نمایند. اما هنری که قرار است گریز از زندگی باشد، جنبه تخریبی دارد، یعنی توهم در ذهن مردم درست کردن، که هیچوقت هم نمیتوان به آن رسید.

آنهایی که میگویند هنر تفریح است انگار زندگی هیچوقت روی خوش به مردم نشان نمیدهد و هیچ دوره ای نیست که مردم از زندگی لذت ببرند. در حالیکه مردم در دوره های انقلابی، در دوره

هنر به عنوان یکی از اشکال آگاهی اجتماعی و جزئی از روبنای سیاسی که از هستی اجتماعی نشئت گرفته، نقش موثر و فعالی در روند تکاملی جامعه و تغییر آن ایفاء میکند. هنر و فرهنگ ارتجاعی از طریق مسخ (دگرگونه کردن) توده ها به تقویت نظام کهنه و تولید و بازتولید مناسبات اجتماعی ارتجاعی یاری می رساند. در صورتیکه هنر و فرهنگ انقلابی برای توده های انقلابی همچون سلاح نیرومندی است که پیش از آنکه انقلاب فرارسد انقلاب را از لحاظ ایدئولوژیک تدارک می بیند و در جریان انقلاب بخش ضروری و مهم جبهه عمومی آنرا تشکیل میدهد.

متأسفانه ما تا حال شاهد کم توجهی جنبشها و سازمانهای انقلابی افغانستان به این امر مهم و ضروری بوده ایم. برخی گرایشات با برخورد دگماتیستی به مسئله هنر و هنرمند و چسبیدن به مضامین و اشکال و روشهای قدیمی و بخشاکهنه شده، راه را بر تکامل هنر انقلابی می بندند و برخی گرایشات دیگر با تقلیل هنر، صرفا به سطح "ابزاری برای تفریح" جایگاه پراهمیت آنرا در شکل گیری آگاهی و ایدئولوژی در جامعه نمی بینند و به تبلیغ عقب مانده ترین مضامین و اشکال هنری رایج می پردازند. هردوی این گرایشات با کم بهاء دادن به هنر در واقع به نقش متحول کننده روبنا در تغییر زیر بنای اقتصادی جامعه نیز کم بها میدهند. در حالیکه این گرایشات برای یک انقلابی قابل پسند نیست.

هنر و فرهنگ انقلابی باید با توده های تحت ستم ارتباط برقرار کند و بدین اساس هنرمند انقلابی باید از جامعه و مردم جامعه شناخت حاصل نماید، باید زندگی، فرهنگ و تاریخچه شان را بداند، باید علاقه و سلیقه شان را بشناسد تا بتواند اثری بوجود آورد که مردم آنرا پذیرا شوند. اگر آثار هنری ما بدون توجه به این شناخت، بدون توجه به روحیات و خواسته ها و نیازهای مردم تولید شوند، امر مسلم است که قبولش نمیکنند و مورد پذیرش شان واقع نمیشود. بنابراین باید به میان مردم برویم و از زندگانی شان اطلاع حاصل نماییم. هنرمند انقلابی در عین اینکه باید به آثار آکادمیک و کلاسیک پردازد، در عین اینکه باید آثار خارجی را بررسی کند و مورد استفاده قرار دهد، باید به نیازها، خواسته ها، سلیقه ها و فرهنگ جامعه و مردم خویش اتکاء نماید.

از آنجائیکه افغانستان امروزی یک کشور مستعمره - نیمه فئودال است و امپریالیستهای اشغالگر امریکایی و اضلاع متحده آن این کشور را توسط نیروهای نظامی مهاجم تحت اشغال درآورده و یک رژیم دست نشانده را در آن شکل داده اند، بدین اساس دایما در تلاش اند تا از طریق هنر ارتجاعی برای تخریب توده ها و جلب احساسات و عواطف آنها به نفع خود استفاده به عمل آورند. زیرا هنر ارتجاعی موجود در جامعه، بخش جدایی ناپذیری از فرهنگ ارتجاعی مستعمراتی - نیمه فئودالی مسلط بوده و در خدمت حفظ و استحکام نظام ارتجاعی قرار دارد. هنر ارتجاعی در تمامی شاخه



برای دستکاری عینی بشر در جهان بیرونی مساعد میسازد. هنر انقلابی بخشی از جبهه عمومی ایدئولوژیک انقلاب است. بدون پروراندن آن نمی توان وظایف جبهه ایدئولوژیک انقلاب را تمام و کمال به انجام رساند، نمیتوان تأثیرات مسموم کننده هنر ارتجاعی بر احساسات و عواطف توده ها را از میان برد و بدون پروراندن آن نمیتوان شور و اشتیاق انقلابی توده ها را برانگیخت. با تکیه بر این اصل است که جنبش انقلابی جوانان افغانستان کوشش به عمل می آورد تا از درون مبارزات انقلابی ملی و طبقاتی جامعه هنر انقلابی را به میان توده ها ببرد و در جریان پیشبرد مبارزات خویش آنرا علیه هنر ارتجاعی بسط و گسترش دهد تا بتواند به عنوان عامل قدرتمندی برای بسیج فشرده توده ها بخصوص نسل جوان کشور خدمت نماید و چهره کریه استبداد امپریالیستی - ارتجاعی حاکم بر جامعه را برای مردم بازگو نماید.

به امید موفقیت هر چه بیشتر کمیته های هنری مان

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

اول میزان ۱۳۸۸

های به میدان آمدن و تلاش برای رهائی، واقعا لذت میبرند و اگر هنر در این دوره ها با اوضاع و شرایط منطبق نباشد بازگو کننده نقش اجتماعی خودش نخواهد بود. از طرفی هنر در خدمت یک طبقه خاص قرار میگیرد، هنر سفارشی نیست اما هنرمند باید سفارش اش را از جامعه بگیرد. بمحض اینکه گفته میشود سفارش اش را از جامعه بگیرد، تعمیم پیدا میکند به اینکه سفارش اش را از طبقه هم می گیرد، زیرا هنرمندان متفاوت مربوط به طبقات متفاوتی از یک جامعه طبقاتی هستند. هنرمندی که از جامعه به مفهوم کلی اش سفارش میگیرد، یعنی نیازها را می شناسد، تجزیه و تحلیل میکند و خط ایدئولوژیک و سیاسی دارد که میتواند ضروریات جامعه را بشناسد، بنابراین نمیتواند بی طرف باشد. یعنی نمیتواند جانبدار نباشد و حتما هم هست و این یکی از خصایل عمده هنر انقلابی میباشد، یعنی هنر انقلابی در خدمت یک طبقه خاص و بخاطر یک هدف خاص مورد استفاده قرار میگیرد.

نقش هنر این است که به عالیترین شکل، فشرده ترین شکل و موجزترین و نمونه وارترین شکل، زندگی را مجسم کند و اینجاست که تفاوتش با زندگی پدیدار میگردد. هنر انقلابی با دستکاری ذهنی در جهان بیرونی، نقش اجتماعی مهمی بازی میکند یعنی زمینه را

## فاجعه بیکاری در افغانستان

مقاله ارسالی "هم آویز" هوادار جنبش انقلابی جوانان افغانستان

به کار ناکام می ماند و از این راه هیچ درآمدی بدست نمی آورد. (۲) بیکاری پنهان: نوعی از بیکاری است که فرد در ظاهر شغلی دارد، ولی درآمد آن نه در توسعه اقتصادی کشور کمک می کند و نه هزینه زندگی وی را تامین می کند. (۳) بیکاری اختیاری: نوعی از بیکاری است که با وجود کار فردی، فرد بر اثر تبلی و فرهنگ مصرف سر کار نمی رود. این گونه مردم در میان ثروت مندان و سرمایه داران که از خون مردم تغذیه میکنند زیاد وجود دارد. (۴) بیکاری غیر اختیاری: نوعی از بیکاری است که شرایط اقتصادی، اجتماعی و معلولیت..... بیکاری را بر فرد تحمیل می کند و تلاش فرد جهت رسیدن به شغل را ناکام می گرداند.

اقتصادی، بیکاری و عدم اشتغال را که اکثریت مردم از آن سخت رنج می برند به بررسی گرفته و علت آنرا برای مردم کشور بازگو کنم تا همه با هم یکجا شده راه حلی برای آن بیابیم. بمنظور درک بهتر موضوع نخست باید دانست که کار چیست؟ بیکاری چگونه تعریف میشود؟ چند نوع بیکاری وجود دارد؟ کدام نوع آن در افغانستان بیشتر است؟ و دلیل آن چیست؟ کار می تواند به عنوان وظایفی تعریف شود که متضمن صرف نیروی فکری و جسمی بوده و هدفشان تولید کالا و خدماتی است که نیازهای انسانی را بر آورده سازد. بیکاری عبارت از عدم موجودیت زمینه برای به مصرف رساندن نیروی جسمی و فکری در جهت تغییر طبیعت بمنظور رفع احتیاجات روزمره جامعه انسانی است. بیکاری را میتوان بطور خلاصه در چهار شکل توضیح کرد: (۱) بیکاری آشکار: نوعی از بیکاری است که جویای کار پس از تلاش زیاد جهت رسیدن

افغانستان کشوریست غرق در مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که نجات یافتن از این مشکلات تلاش خستگی ناپذیری و دولت مسئولیت پذیری می خواهد. اما نه دولت مسئول وجود دارد و نه هم تلاش اکثریت مردم فقیر برای تهیه وسایل معیشت به جایی میرسد. در حالیکه عده ای هم از قبل عرق و دسترنج دیگران در عیش و عشرت زنده گی می کنند. علت عمده این مشکلات چیست؟ علت این است که کشور تحت اشغال قدرت های امپریالیستی قرار دارد و دولت دست نشانده و ضد مردمی در آن حاکم است که هرگز در فکر رفع مشکلات مردم از جمله مشکلات اقتصادی آنها نیست. بناً احساسم مرا وا داشت تا یکی از عوامل مشکلات

قبل نیروی کار مردم زندگی انگلی دارند. بیکاری غیر اختیاری همچنان در اثر جنگ سه دهه اخیر و بودن فساد گسترده در دستگاه دولت، بمباردمان نیروهای اشغالگر، معلول شدن مردم در جنگ های گذشته و حملات غیر انسانی انتحاری و غیره مسائل رو به افزایش است.

با یک نگاه اجمالی بر گذشته نه ساله اشغال کشور توسط امپریالیست های غربی و موجودیت حاکمیت دست نشانده، به خوبی میتوان دید که فاجعه بیکاری در کشور با میزان بی سابقه ای در حال افزایش است. توده های کشور حتی حاکمیت رژیم سیاه طالبانی را با وجود صفات ضد مردمی آن، بخاطر موجودیت زمینه بیشتر کار در کشور، نسبت به رژیم دست نشانده کنونی توصیف می کنند. بنا بر این، به روشنی پیدا است که فاجعه بیکاری مستولی بر زندگی زحمتکشان کشور ناشی از وضعیت مستعمراتی کشور می باشد. پس بر ماست تا برای تغییر این وضعیت آگاهانه و با شجاعت و ثبات گام برداریم، چه در غیر آن سخن گفتن از بیکاری و نتایج اسفبار آن برای توده های کشور، چیزی جز نمک پاشیدن روی زخم های آنان و نشان دادن تلخی های زندگی، نخواهد بود.

تجاوزگر و مزدوران آنها هستند که با گذشت هر روز ثروتمند تر می شوند.

یک افغانستانی که مزدور کشورهای امپریالیستی است فقط به خاطر نشان دادن پاسپورت کشور امپریالیستی اش ماهانه ۱۰ هزار دالر از حکومت غیر مردمی و دست نشانده کزری معاش می گیرد، اما نیروی جوان که تحصیلات عالی را در داخل کشور به پایان رسانده، به تمامی ادارت دولتی و خصوصی سر میزند ولی جواب رد میشوند.

سوالیکه همه مردم از این رژیم غیر مردمی و دست نشانده دارند این است که آیا وظیفه این رژیم چشم پوشی از فساد، فقر و بیکاری مردم است؟ بلی! از یک رژیم دست نشانده امپریالیستی بیشتر از این چه توقع می توان داشت. مار زهری همیشه گنجشک بی دفاع را می بلعد. امپریالیستها و مزدوران آن همان مار های زهری اند که هر لحظه مردم فقیر افغانستان را نیش می زنند و خون آنها را میمکنند و از قبل همین مردم فقیر و ستمکش، در عیش و عشرت زندگی نموده و قصرهای مجلل اعمار می کنند.

بیکاری پنهان نیز در افغانستان بسیار زیاد است بخصوص در طبقه دهاقین که سال تمام کار می کنند ولی هرگز نمی توانند حد اقل هزینه زندگی فامیل خود را تهیه کنند که علت عمده آن مناسبات مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم در جامعه می باشد.

بیکاری اختیاری نیز در افغانستان در طبقات حاکم فئودال - کمپرادور وجود دارد که از

طوریکه دیده میشود هر چهار نوع بیکاری به شکل گسترده در افغانستان وجود دارد.

بیکاری آشکار در افغانستان به سرعت سیر صعودی خود را می پیماید، در هر چهار راهی صبح وقت بیکاران و یا کارگران روز مزد زیادی با لبان خشک منتظر یک موتر لوکس هستند، تا آنها را به کار ببرند اما تا عصر روز در انتظار می مانند و شب با دست خالی به خانه بر میگردند. همچنان جوانان تحصیل کرده این کشور نیز در بیکاری به سر میبرند. آنها دفتر به دفتر، ارگان به ارگان در جستجوی کار هستند، اما هیچ کار و شغلی بدون رشوه، بخصوص در ادارات دولتی ممکن و میسر نیست. چنانچه "دفتر جرایم و مواد مخدر سازمان ملل" می گوید: "در طول یک سال گذشته افغانستان ۵.۲ میلیارد دالر جهت اجرای امور رشوه پرداخته اند." از گرفتن کار در شهرداری گرفته تا پست های مهم دولتی همه با پول ممکن است. افغانستان نسبت به امنیت، از فساد اداری بیشتر نگران اند، چون برای هر کار دولتی آنها باید رشوه پرداخت کنند و یا از واسطه استفاده نمایند و کسانی که این دو را ندارند، نه کاری دارند و نه روزگاری و به شدت فقر شان هر روز اضافه می شود. از طرف دیگر چون

در راس حکومت چاکران امپریالیزم قرار دارند و یکی از خصیصه آنها استثمار و بهره کشی از مردم است بنا آنها مردم را در فقر نگهداشته و از خون مردم خود را سیراب می کنند. در این کشور مردم عادی روز به روز فقیر تر شده و بر شدت بیکاری آنها افزوده می شود و تنها امپریالیستهای



## فاجعه هولناک سالنگ، پرونده جدیدی از جنایات رژیم

ذکی

دهند، اما این تلاش مزورانه نمی تواند چهره کریه رژیم را که در منجلاب فساد دست و پا میزند، پنهان نماید. فاجعه سالنگ نشان داد که این دولت به مراتب پوشالی تر از دولت پوشالی مزدوران خلق و پرچم است.

مردم می دانند که واقعیت چیست و سوال می کنند: آیا ترمیم و بازسازی سالنگ نمی توانست ابعاد فاجعه را کاهش دهد؟ آیا تقلیل

پرسونل و موظفین سالنگ از ۱۵۰۰ نفر به کمتر از ۱۵۰ نفر نمی تواند نشانگر بی اعتنائی و بی تفاوتی دولت نسبت به زندگی مردم باشد؟ آیا خلع سلاح بودن و عدم آمادگی موظفین و مسئولین سالنگها که سبب ماندن مردم در زیر خروارهای برف به مدت سه روز گردید، بیانگر پوشالی و ضد مردمی بودن این دولت نمی باشد؟

با وجود اینکه فاجعه سالنگ



سرو صداها و انتقاداتی را علیه دولت در رسانه ها و جراید بلند کرد، اما هدف اصلی این انتقادات، افشا چهره اصلی عاملان این فاجعه نبود بلکه روزنامه های وابسته و مزدور عامل این فاجعه را "صرف" در عمق "بیکفایتی" دولت می دانستند. البته این قضیه یک جنبه ای از واقعیت را نشان می دهد، در حالی که جنبه دیگر آن را پنهان می ماند؛ یعنی اینکه این فاجعه نه تنها ناشی از بی کفایتی دولت بوده بلکه عمدتاً ناشی از خصلت ضد مردمی و پوشالی بودن آن می باشد. رسانه های ظاهراً "مستقل" اما در حقیقت "اجیر" تلاش دارند تا ضد مردمی بودن این دولت را پنهان کنند.

فاجعه سالنگ گرچه ضربات اسفناک بر مردم فقیر افغانستانی وارد ساخت، اما در کنار آن خیلی واقعیت های زشت و دردآور را آشکارتر و واضحتر ساخت. هرگاه مردم زحمتکش کشور باز به این دولت مزدور و باداران جنایتکار شان امید ببندند، سخت به خطا میروند، زیرا "آزموده را آزمودن خطاست". رژیم دست نشانده تا به گلو در فساد غرق بوده و دست شان به خون مردم آلوده است. از چنین دولتی نباید انتظار اصلاح و بهبودی داشت. از این دولت نباید انتظار کمک و همکاری داشت. سردمداران این دولت اجبران خود فروخته ای هستند که جزء چاکرمنشی و گداصفتی به دربار امپریالیستهای اشغالگر کدام صفت مشخصه دیگری نمیتوانند داشته باشند. باید توهم را به دور انداخت و برای مبارزه جدی آماده شد.

درمان درد توده های به خون خفته افغانستانی از طریق اخراج نیرو های اشغالگر و نابودی دولت مزدور و ایجاد یک حکومت دموکراتیک و مردمی ممکن و میسر است و بس.

روز سه شنبه ۲۰ دلو ۸۸ برف کوچ عظیم در شاهراه "سالنگ"، جان صدها تن را گرفت و تعداد زیادی از هموطنان ما را به شکل فجیع به کام مرگ فرستاد. رسانه ها و جراید به نقل از نهاد های دولتی، آمار تلفات جانی این فاجعه را نزدیک به ۲۰۰ نفر و تعداد زخمی و مجروح را به بیش از دو صد نفر اعلام کردند و مجموع افرادی که در این برف کوچ گیرمانده بودند را نزدیک به سه هزار نفر اعلام داشتند. در حالیکه

نظر به گفته های شاهدان عینی و تصاویر تکان دهنده در تلویزیون ها عمق فاجعه و گستردگی آن بیشتر از آن است که جراید و رسانه ها آمار داده اند.

این اولین باری نیست که سالنگ در زمستان از مردمان بی گناه قربانی می گیرد. تقریباً همه ساله سالنگ مردم زحمتکش را ماتم زده می کند؛ اما ابعاد فاجعه امسال خیلی هولناک تر از سالهای پیش بود، زیرا تعداد زیادی از هموطنان ما را به کام مرگ برد و خسارات

جانی و مالی زیادی به مردم وارد نمود.

رسانه های مزدور و نهاد های دولتی ذریبط، برای توجیه این فاجعه هولناک دروغ بافتند و از مکر و حيله و قیحانه برای ماستمالي کردن قضیه استفاده نمودند. این وقاحت تا سرحدی بالا گرفت که مسئولیت این فاجعه را به گردن مردم انداختند و این مسئله را یک امر طبیعی و غیر قابل پیش بینی دانستند. از فاجعه هائیتی و سونامی برای این عمل ننگین و شرم آورشان مثال آوردند.

حال سوال اینجاست که آیا واقعا فاجعه سالنگ از نوع هائیتی و سونامی بود؟ آیا به راستی وقوع چنین حادثات غیر قابل کنترل و مهار هستند؟ آیا انسان ها هیچ نقش و توانایی در مهار کردن چنین حادثات ندارند؟ و بالاخره مقصر اصلی این فاجعه انسانی چه کسانی هستند؟

می گویند: اینگونه حوادث، حوادث طبیعی است و کسی و یا نهادی در آن مقصر نیست!

این درست است که این یک حادثه طبیعی بود، اما بیرون از کنترل و غیر قابل پیش بینی نبود؛ زیرا این اولین بار نیست که مردم ما از اثر سرما و برف کوچ در سالنگ جان می دهند. از آن گذشته، تکنولوژی های امروزی می توانند وقوع زلزله و حوادثی از قبیل سونامی را نیز پیش بینی کنند چه رسد به برفکچ های ناشی از بارش و برف زمستانی که یک چیز معمول تر و آشکار تر است. اما کسانی که وقوع حادثه سالنگ را غیر قابل پیش بینی و غیر قابل کنترل می دانند، مزدوران حقیر و جیره خواری پیش بینی و غیر قابل کنترل می دانند، کنند؛ خشم، انزجار و تنفر مردم را نسبت به این دولت مزدور کاهش



## جوانان فردا، در سیمای کودک مشنگ فروش امروز

شاعر



چشمانش جاری شد  
اما هنوز درد عینک  
زانو هایش که زخم  
برداشته بود احساس  
نمیکرد، ولی این  
درد آهسته، آهسته  
شدت میگرفت و با  
درد روانی که ناشی  
از دیگ خالی مشنگ  
بود، یکجا گردید  
چهره این طفلک

در یکی از روزهای سرد زمستان در منطقه پر ازدحام شهر کابل (ده افغانان) طفلکی که عمری بین نه و ده سال داشت، دیگ سیاه دود زده بر بالای سرش را با دو دست محکم گرفته بود. لباس کهنه و چرکین به تن داشت، که کمتر از دیگ دود زده اش قابل تمیز بود. چپلی کهنه که چندین پینه خورده بود به پا داشت. پوست دستها و صورتش ترکیده و به گفته مردم، خشکی زده بود و با عجله راه میرفت. در حین راه رفتن در جستجوی محل مناسبی بود تا دیگش را بر زمین بگذارد و مشنگی که در داخل آن بود، به فروش برساند. هر بار که این طفل معصوم میخواست دیگش را بر زمین بگذارد، مورد تهدید و ارباب عمده شاروالی و پولیس قرار میگرفت و با عجله دیگش را بالای سر گذاشته و بخاطر نجات از ضرب و شتم پولیس و عمده شاروالی پا به فرار میگذاشت.

در همین گیر دار فرار از وحشیگری و درنده خوئی پولیس و عمده شاروالی و جستجوی محلی برای فروش مشنگی که تمام آرزوهای او و خانواده اش به فروش آن وابسته بود، از بخت بد پایش به سنگی که در سرک آسفالت!! شهر (مرکز علم، تمدن و دموکراسی!!؟؟) که بعلاوه دولت مزدور نیروهای نظامی تجاوزگر ۴۳ کشور به سردمداری امپریالیزم اضلاع متحده امریکا از آن پاسداری می کنند.) افتاده بود گیر نمود و با از دست دادن توازن جسمی و روانی، یکجا با دیگ اش به زمین خورد. طفلک وقتیکه سرش را از زمین بلند کرد نخست به عقب خود نگاه کرد تا ببیند که آن اوباش که او را به این حالت در آورده بود، تعقیب می کند یا نه، چون دید که از اوباش خبری نیست از زمین بلند شد و بطرف دیگری که دیگر اثری از مشنگ در آن نبود خیره، خیره دید و اشک از

فروش، کارگر روز مزد، شاگردان حمام، شاگردان نانوا، شاگردان هتل ها، رستوران ها و ... نیز مشاهده کرد.

به قول احمد شاملو: "شهری است که ویران میشود، نه فرونشستن بامی. باغی است که تاراج میشود نه پر پر شدن گلی. چلچراغی است که دره میسکند نه فرو مردن شمعی ...!"

این واقعیت زشت و درد آور اجتماعی تاریخ بس طولانی دارد، و بر میگردد به سرآغاز ساختار غیر عادلانه، ستمگرانه و استثمارگرانه جامعه بشری. این ستم و بیداد در زمان های متفاوت ابعاد گسترده و بس درد آور یافته است. کودتای سیاه و ننگین هفت ثور و تجاوز لشکریان خون آشام سوسیال امپریالیزم سرآغاز فصل خونین تاریخ سه دهه اخیر مردم زحمتکش و ستم دیده این کشور می باشد. باندهای (خلق) و پرچم این مجمع خائنین ملی و میهن فروش، لشکریان تجاوزگر تزاران نوین با بمباردمان های وحشیانه شهرها و روستاها و به خاک و خون کشیدن آن، کشتار جمعی مرد و زن، پیر و جوان، زنده به گور کردن هزاران انسانی که جز آزاد اندیشی و استقلال خواهی هیچ گناهی نداشتند، فاجعه پشت فاجعه آفریدند. میلیونها خانواده را آواره و بی

معصوم که اشک از چشمانش فواره میزد آنقدر درد آور بود که هر بیننده را متاثر میساخت.

باتاسف باید گفت که در آن محل کسانی هم بودند که درد و رنج این طفلک را احساس نمیکردند. من در اینجا برخورد یکی از آنها، یک طفلک معصوم را با صدای بسیار خشن توهین و تحقیر میکرد، بازگو میکنم: "ای فریبکار! میخواهی ترحم و دلسوزی مردم را به خود جلب کنی!" ولی اکثریت مردم با دیدن حالت درد آور این طفلک تاثرات شان را به گونه های متفاوت اظهار داشتند: عده ای تاثر شانرا با تکان دادن سر، تعداد هم با آه و افسوس، دیگران به گفتن اینکه: "علت اصلی این زندگی نفرت انگیز اطفال معصوم کشور، دولت ناکاره و فاسد می باشد." و بالاخره کسانی هم بودند که نفرت و انزجار خود را از وضعیت حاکم بر جامعه چنین اظهار داشتند: "علت همه این بدبختی ها اشغال کشور توسط باداران این دولت خائن می باشد. تا زمانیکه کشور از دست این اشغالگران و مزدوران آن نجات نیافته باشد، این وضعیت تغییر نمی کند.

این حالت درد آور طفلک مشنگ فروش نه تنها مختص به این طفلک معصوم و یا هزاران هزار اطفال امروز و گویای حالت نکبتبار: فقر کوشنده، عدم مصئونیت جسمی و روانی، فلاکت و بدبختی هول انگیز، تجاوز جنسی و ... آنها می باشد بلکه چهره های این اطفال معصوم و زجر کشیده را میتوان به بسیار سهولت در سیمای هزاران ن هزار جوان امروز: حمال، جاروکش، دست



سرکردگی حامد کرزی این شاه شجاع سوم، مجمعی از همین خائنین ملی می باشد و شریک تمامی جنایات کشور های تجاوزگر امپریالیستی علیه خلق کشور می باشند.

ارتش تجاوزگر ۴۳ کشور امپریالیستی و ارتجاعی در طول بیش از ۹ سال میشود که به وسیله فیر راکتها و بمباردمان، روستاها را به خاک یکسان ساخته و جان هزاران پیر و جوان، زن و مرد و اطفال معصوم، را گرفته و فامیلها و خانوادهها را آواره و بیخانمان ساخته اند. طفلک معصوم مشنگ فروش یکی از همین هزاران قربانیان جنایات امپریالیستهای تجاوزگر و خائنین ملی می باشد.

دولتی و تمام هست و بود مردم را غارت کردند و حتی کلکین، دروازه و چوب های پوشش خانه های شان را دزدیدند و فروختند.

یکی از مشخصات ویژه ساختار اجتماعی کشور، نا برابری و ستم ملی می باشد که پیشینه تاریخی دارد. سران ارتجاع با استفاده سو و خائنانه از این ویژگی ساختار اجتماعی، خلقهای ملت ها و اقوام ساکن در کشور را به جان هم انداختند که پیامد آن تشدید خصومت ملی و کشتار وحشیانه مردم بیگناه بخصوص: زنان، جوانان و اطفال گردید و بار دیگر اطفال معصوم بیشماری را بر خیل اطفال یتیم و بی سرپرست افزودند.

این نیرو های ارتجاعی و سران جنایتکار آن بعلاوه جنایاتی که در طول حاکمیت ننگین شان علیه خلق ستمکش و درد دیده مرتکب شده اند، زمینه سازان تجاوز نیرو های امپریالیستی به سرمداری امپریالیزم خون آشام اضلاع متحده امریکا نیز بودند. دولت دست نشاند و مزدور به

خانمان و صدها هزار طفل را یتیم و بی سرپرست ساختند.

این فاجعه با جنگهای وحشیانه داخلی ده ساله بین نیرو های ارتجاعی به سر کردگی چهره های نفرت انگیز، این دشمنان علم و دانش، آزادی و استقلال، پیشرفت و ترقی ادامه یافت.

شهر کابل، این یگانه شهری که کم و بیش اثر و نمود شهری در آن از ستم و بیداد مزدوران تزاران نوین و ارتش خون آشام باداران شان به جا مانده بود، به تله خاک مبدل ساختند. به اثر آمار تأیید شده، تنها از مردم ستم دیده و بیگناه شهر کابل هفتاد هزار زن و مرد، پیر و جوان و اطفال معصوم را بیرحمانه به قتل رساندند و یکبار دیگر صدها هزار خانواده را بیخانمان و به کشور های بیگانه آواره ساختند. ملکیت های

## زنده یاد استاد یوسف مومند

باید که زخویشتن رهی بنهادن  
این راه و روش ادامه باید دادن

این است نصیحتم به ابناء زمان  
رفتیم و زما ماند یکی رسم نکو

با تاسف فراوان اطلاع یافته ایم که، استاد یوسف مومند معروف به استاد یوسف قندهاری در دیار آوارگی چشم از جهان پوشید.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " در کنار اینکه یاد و خاطره این بزرگ مرد جنبش انقلابی کشور را گرمی میدارد، خود را در غم و اندوه ناشی از فقدان این مبارز انقلابی و مهربان شریک دانسته و به تمامی اعضاء خانواده، دوستان، رفقا و شاگردان شان تسلیت عرض میدارد. غم و اندوه ناشی از درگذشت این مبارز مهربان را باید به نیروی مبارزاتی مان در راه مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان و دست یافتن به اهداف سترگ انقلاب دموکراتیک نوین، بدل نماییم.

بدین اساس جا دارد تا متن کامل سخنرانی یکی از همسنگران زنده یاد استاد یوسف مومند را که در هنگام تشییع جنازه پیکرشان به خوانش گرفته شده، بصورت گسترده به نشر برسانیم.

یادش گرمی و راهش پر روهرو باد

### بیاد استاد یوسف

و عمل از هیچگونه سعی و تلاش فرو گزاری نکرد.

استاد یوسف مومند تحصیلات ابتدائی را در مکتب قادر قندهاری در دند قندهار پایان رساند و برای ادامه تحصیلات شامل لیسه احمد شاه در شهر قندهار و بعداً شامل فاکولته ساینس پوهنتون کابل شد و در رشته ریاضی و فزیک موفق به اخذ دیپلوم گردید. ایام تحصیل استاد یوسف مومند مصادف است با دوران دیموکراسی کذائی تاجدار ملوکانه، در این مقطع

بزرگمرد دیگری از تبار رزمندگان آزاده و پرفروغ جریان شعلهء جاوید رهروان خود را برای همیشه ترک نمود. او درسراسر دوران پربار مبارزاتی اش تا آخرین رمق وجودی اش از مبارزه برضد ستم طبقاتی و ملی باز نایستاد و با قامتی استوار و سر بلند خط مبارزاتی اش را پیش می برد و در عرصه های تئوری

زمان جریانات مختلف سیاسی پا به عرصه مبارزه گذاشتند، سازمان جوانان مترقی ایجاد و در سال ۱۳۴۷ جریده شعله جاوید را به نشر سپرد. بعد از نشر چند شماره شعله جاوید طیف وسیع از روشنفکران، کارگران و اقشار مختلف مردم زحمتکش در کابل و ولایات کشور پیرو اندیشه های مترقی و انقلابی شعله جاوید گرویدند. یوسف مومند در این زمان محصل فاکولته ساینس پوهنتون کابل بود و بزودی یکی از فعالان این جریان انقلابی گردید و با اعتقاد به علم مترقی وارد عرصه مبارزه گردیده و تا آخر عمر به آن پابند ماند.

استاد یوسف بعد از ختم تحصیل به قندهار بازگشت و در لیسه های میرویس، مشرقی و دارالمعلمین قندهار به تدریس ریاضی و فزیک پرداخت. او نه تنها یک آموزگار مجرب بود بلکه مربی یک نسل از روشنفکران قندهار و ولایات همجوار بود. در قندهار، زابل، ارزگان، هلمند، نیمروز و ولایت فراه کسی نیست که نام به خون خفته گان جریان شعله جاوید چون زنده یاد علی یاور، عصمت قندهاری و استاد یوسف قندهاری را نشناسد.

کودتای باندهای خلق و پرچم در سال ۱۳۵۷ دریای از خون را در کشور به جریان انداخت، قندهار هم مستثنی نبود. جانیان خلقی و پرچمی هزاران مخالف رژیم دست نشانده کرمین نشینان را نابود کردند. این جانیان با شناخت قبلی که از فعالان جریان شعله جاوید داشتند عده زیادی از آنها را بقتل رساندند و استاد یوسف را به ولسوالی سپین بولدک بحیث معلم مکتب ابتدائی مقرر کردند. این زمانیست که استاد یوسف درک کرد که حیات او هم مانند هزاران نفر دیگر در خطر است و بلادرنگ روانه پاکستان شد. او همراه با فامیل اش در سال ۱۹۸۰ پاکستان را به صوب المان ترک کرد. استاد یوسف با ورود به شهر فرانکفورت عضو اتحادیه شهر فرانکفورت که واحد شهری اتحادیه عمومی محصلین و افغان های خارج کشور (گوفس) بود، شد. اتحادیه عمومی یک تشکل ملی و دموکراتیک بود که از وفاق و همکاری گروه های متعدد سیاسی به وجود آمده بود تا با مشارکت سیاسی علیه دولت اشغالگر سوسیال امپریالیستی شوروی، مداخلات امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و دولت های مرتجع منطقه در افغانستان مبارزه کند. استاد یوسف از طریق اتحادیه عمومی وارد مبارزات سیاسی اش در خارج کشور شده و به مبارزاتش ادامه می داد.

رفیق یوسف در تشکیل سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی سهم بسزائی داشت. به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۸۵ به نمایندگی

از رفقای اتحادیه فرانکفورت در یک جلسه برای ایجاد یک تشکل ملی و دموکراتیک در شهر ایسن اشتراک می ورزد. او مبارزه برای ایجاد یک تشکل ملی و دموکراتیک سرتاسری را که در آن انحصار سیاسی و سازمانی و ترور شخصیت وجود نداشته باشد و شاخص عمده آن مبارزه ضد سوسیال امپریالیستی، امپریالیستی و ضد احزاب اسلامی باشد، از الویت های کاری خود میدانست. نتیجه این مشارکت جمعی آن شد که به تاریخ ۲۶ می ۱۹۸۵ نمایندگان اتحادیه شهر مونشن، کمیته تعاونی شهر هامبورگ، اتحادیه افغان های شهر ایسن، اتحادیه شهر کارلسروهه، هانور، فرانکفورت و شخصیت های مبارز دیگر از شهر های مختلف المان گرد هم جمع شده و سازمان ملی و دموکراتیک "آوارگان" افغانی را تشکیل دادند. استاد یوسف چون با مردم خود تعهد کرده بود، هیچگاه در اراده مبارزاتی او خللی وارد نشد و از زمان تأسیس سازمان "آوارگان" تا آنکه مرگ او را ناجوانمردانه از ما گرفت در سنگر مردم باقی ماند.

نام خپلواکی بالای نشریه سازمان آواره گان نیز به پیشنهاد یوسف مومند گذاشته شد. او در نوشتار مقالات نشریه خپلواکی سهم بسزائی داشت بعد از تهاجم نظامی امپریالیسم جهانی برهبری امریکا به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ استاد یوسف در تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع افغانستان و نامگذاری نشریه ۷ اکتبر، مبتکر و پیشقدم بود استاد یوسف دیگر در بین ما نیست ولی اندیشه های او رهنمای عمل هزاران روشنفکر افغانستان خواهد بود ماغم و رنج خود را به نیروی مبارزاتی تبدیل نموده و در جهت تحقق آرمان های والای رفیق عزیز و ارجمند خود، تلاش می ورزیم بدینوسیله از طرف خود و دیگر همزمان استاد برای فامیل عزیز و دیگر وابستگان، عرض تسلیت می داریم

یادش گرامی و راه اش پر رهرو باد



## ششمین آلبوم هنری جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان به دست نشر سپرده شد

جوانان مبارز وطن!



از آغاز یورش نظامی و تهاجم گسترده امپریالیستهای امریکایی بر افغانستان و روی کار آمدن دولت مزدور، غیر از فلاکت و بدبختی چیز دیگری به مردمان ستمدیده این دیار نرسیده است. هر روزی که از عمر رژیم منحط میگذرد، فشارهای اجتماعی جوانان افغانستان را بیش از پیش در تنگنا قرار میدهد، انقیاد و اسارت همه روزه از سر و روی دولت دست نشانده میبارد، هجوم نیروهای نظامی امپریالیستی به افغانستان بیشتر و بیشتر میگردد. نیروی کار فوق العاده بی اشتغال شده و سرمایه داران ملی روبه سقوط گام می نهد، دهقانان متوسط بی زمین شده و دهقانان فقیر به قهقرا سوق داده میشوند، دختران جوان دایما از دست قلدنرمنشان حاکم و خائنین ملی که از حمایت بی دریغ امپریالیستهای اشغالگر برخوردارند مورد آزار و اذیت و تجاوزات جنسی قرار گرفته و مانند کالا در معرض خرید و فروش قرار میگیرند، گدایان دیگر بصورت انفرادی دست به گدایی نمیزنند بلکه بصورت فامیلی همراه همسر و فرزندانشان به کوچه و بازار سرازیر گشته اند. محصلین و متعلمین از شرایط تحصیلی شکایت دارند، سکتورهای

خصوصی رو به رشد است و کسانیکه سرمایه دارند و میتوانند حداقل سرمایه گذاری داشته باشند دست به کار شده اند در حالیکه سکتورهای دولتی انگار از کار افتاده است، رشوت و اختلاس به منتهی درجه رشد کرده است، رشد مواد مخدر در کشور از زمان بوجود آمدن رژیم پوشالی سیر صعودی خود را پیموده است در حالیکه دولت شب و روز به تبلیغات دروغین مبارزه علیه آن کمر بسته است و با حرفهای دروغین خود توده های ستمدیده را اغواگری میکند. بی خانمانی و آوارگی، کشتار دسته جمعی زحمتکشان توسط نیروهای ۴۳ کشور امپریالیستی دیگر طاقت فرسا گشته است، تبلیغات وسیع ایدئولوژی رژیم پوشالی شب و روز از طریق رسانه ها و مطبوعات گوش مردم را کر نموده است، برنامه های تلویزیونی ماهیت ندارد و هیچگونه برنامه آموزشی جهت رشد فکری دیده نمیشود، همه چیز فقط مصروف نگه داشتن مردم در تنگنا، در تاریکی، در جهالت، در فقر، در انزوا و هزاران هزار فلاکت و رنج و مشقت دیگر است.

اینها چه چیزهایی را نشان میدهند؟ اینکه جامعه ستمدیده افغانستان بسوی انهدام و نابودی رهبری میشود، و این همان استراتژی عمده امپریالیستهای اشغالگر است که از روز اولی که افغانستان را مورد تهاجم قرار داده اند مطابق نقشه هایشان عمل نموده و غیر از فلاکت و بدبختی چیز دیگری برای مردم ستمدیده به ارمان نداشته اند.

در شرایط فعلی که کشور مورد تهاجم نیروهای اشغالگر امپریالیستی به سردمداری امپریالیستهای امریکایی قرار گرفته است و نیروهای انقلابی برای رهایی کشور و مردمان کشور در رزم و پیکار اند سروده های میهنی به جای خود میتواند چون نیزه های جوهر دار سینه شکاف دشمنان رنگارنگ بوده و بیانگر روحیه تسلیم ناپذیر توده های ستمدیده کشور در نبرد با بیگانگان و بیگانه پرستان باشد. بدین اساس با تلاش فراوان، گروه هنری جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان توانست ششمین آلبوم هنری خود را به هموطنان میهن پرست و آزادیخواه کشور عرضه نماید. امید است تا آهنگهای ثبت شده در این آلبوم که بصورت کست و همچنان بصورت سی دی های صوتی و تصویری، که در داخل خاک کشور به ثبت رسیده و عرضه شده است بتواند بازتابی باشد از مبارزات خستگی ناپذیر جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی

زنده باد انقلاب

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان

عقرب ۱۳۸۸

## به پیش در راه برپائی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیستی و رژیم دست نشانده

با فرارسیدن ۷ اکتوبر ۲۰۰۹ (۱۵ میزان ۱۳۸۸)، کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی به سردمداری امپریالیست های امریکایی بر افغانستان، هشتمین سال پر از جنایت و فریبکاری اش را پشت سر گذاشت: هشت سال کشتار، ویرانی و تجاوز به حقوق ملی و تمامیت ارضی کشور، هشت سال بمباران های وحشیانه و بکارگیری مدرنترین تجهیزات نظامی و ویران کردن مزارع و روستاهای کشور، هشت سال تحمیل فرهنگ شوم مستعمراتی در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، هشت سال گسترش مواد مخدر و ادعای دروغین مبارزه علیه آن، هشت سال بیکاری، فقر، دربدری، ظلم و ستم بر تمامی توده ها اعم از زنان و مردان و کودکان... چیز دیگری نبوده است. بلی، همه اینها حاصل تجاوز نظامی و لشکر کشی شوم امپریالیستهای به افغانستان بوده که در قالب "مبارزه علیه تروریسم" و "آزادی زن و دموکراسی" صورت گرفته است.

اما حقیقت امر این است که "مبارزه علیه تروریسم"، "آزادی زن" و "دموکراسی" بعنوان روپوشی برای اشغال افغانستان قرار گرفته است. در حالیکه دلایل اصلی تجاوز نظامی به افغانستان را باید در اهمیت جغرافیایی و جئوپلیتیک آن در منطقه دید. افغانستان در قسمت شرقی و جنوبی دارای مرز مشترک با پاکستان و در بخش غربی با ایران است. از سویی نزدیکی مرزی با کشور چین و ارتباط با جمهوریهای نفت خیز سابق شوروی اهمیت استراتژیک افغانستان را دو چند میسازد. بیش از یک پنجم نفت جهان برابر با ۲۷۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی در کشورهای اطراف دریای خزر قرار دارد. در همین منطقه قریب به یک هشتم گاز طبیعی جهان موجود است. از این رو باید اشغال افغانستان را در چهارچوب ایجاد پایگاههای نظامی در این کشور و کنترل مواد خام در جمهوریهای آسیای مرکزی و محاصره روسیه، چین و ایران دانست. اشغال افغانستان به منظور کنترل منابع نفت و گاز، در آسیای مرکزی و اعمال هژمونی بر سایر رقبای تازه نفس امپریالیستی صورت گرفت. موضوع اسامه بن لادن و یا امارت اسلامی طالبان و مبارزه علیه تروریسم و ستم بر زن در افغانستان وسیله ای برای فریب افکار عمومی بوده است که متأسفانه تا حدود زیادی در میان توده های امریکایی و اروپایی نقش فریبنده ای بازی کرده است. زمانیکه کمپانی نفتی یونیکال برای انتقال لوله نفت از آسیای مرکزی از طریق افغانستان با شکست روبرو شد و از طرفی امارت اسلامی طالبان در سال ۱۹۹۷ ناکارآمد تثبیت گردید، پنتاگون تصمیم به سرنگونی طالبان و جایگزینی آن با یک حکومت گوش بفرمان و دست نشانده گرفت. واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ یک بهانه خوبی برای امپریالیسم امریکا بود تا با سرنگونی فوری طالبان و تهاجم نظامی و لشکر کشی اشغالگرانه به افغانستان موقعیت استراتژیک خود را به جلو راند و حلقه را بر سایر رقبا در منطقه تنگ نماید.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان از همان آغاز حمله نظامی اشغالگران امپریالیستی به مبارزه برخاست و با موضع روشن و قاطع، طرح امپریالیستی و اضلاع متحده امریکا را در هجموم و وحشیانه به این کشور را قویا محکوم نمود و مرعوب تبلیغات امپریالیستی و رژیم پوشالی نگردید. جنبش انقلابی جوانان افغانستان با انتشار ده ها مقاله تحلیلی پرده ازین سیاست استعماری برداشت و مخالفت خود را به تجاوز نظامی به افغانستان ابراز نمود و همواره تاکید به عمل آورد که سرنگونی رژیم ارتجاعی طالبان و وظیفه خلق ستمدیده این کشور است و اقدام امپریالیستهای امریکایی و شرکاء نقض حق تعیین سرنوشت توده های افغانستانی است. ما از همان آغاز تهاجم نظامی بارها یادآور شده ایم که برای امپریالیستهای اشغالگر استفاده از مدرن ترین تجهیزات نظامی و ویران کردن هزاران روستا در کشور و کشتار بیرحمانه مردم بیگناه... عین دموکراسی و آزادی است اما اگر همین مردم با سنگ و چوب و فداکردن جان خود از کشور و موجودیتشان به دفاع برخیزند به سخت ترین وجه سرکوب شده و آشوبگر، دزد و رهن خطاب میشوند.

کشور افغانستان کماکان در چنگال امپریالیستهای اشغالگر امریکایی قرارداد، و رژیم دست نشانده یک حاکمیت گوش به فرمان امپریالیستهای اشغالگر بوده که در خدمت بقاء و دوام اشغال نقش بازی میکند. در شرایط فعلی برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان، بر محور مبارزات قهری برای اخراج قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده یکی از مهمترین وظایف تخطی ناپذیر همه ماست. غیر از این، راه دیگری برای خروج کشور و مردمان کشور، منجمله جوانان، از بدبختی و فلاکت هول انگیز کنونی وجود ندارد.

محوری ترین شعار جنبش انقلابی جوانان افغانستان شعار خروج فوری و بی قید و شرط تمامی اشغالگران از خاک کشور است. از این رو تمام نیرو و توان مبارزتی مان را باید برای طرد اشغالگران متمرکز نماییم. تنها در این روند سیاسی است که می توان تمام خلق ستمدیده را علیه امپریالیسم و توطئه های استعماری بسیج کرد، توده ها را از زیر کنترل و اسارت نیروهای امپریالیستی - ارتجاعی خارج نمود و انقلاب ملی دموکراتیک نوین را به سرانجام رسانید. نیروهای انقلابی ملی و دموکراتیک افغانستان وظیفه سنگینی بر عهده دارند و تنها آنها هستند که رسالت نهایی خلق از قید امپریالیسم و ارتجاع را دارا می باشند. راهی جزء خروج شجاعانه و رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس پوشالی و همچنان ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان متصور نیست. فقط با تأمین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم، در مسیر انقلاب، فدای مان شگوفان، پر بار، بری از سلطه امپریالیستها و مرتجعین و سرشار از آزادی و بهروزی خواهد بود. مرگ بر اشغالگران امپریالیست و دست نشانگان شان!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

هفتم اکتوبر ۲۰۰۹ (۱۵ میزان ۱۳۸۸)



## دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده

## را نیز قاطعانه تحریم کنید!

همه میدانیم که انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده همزمان با انتخابات شوراهای ولایتی اش بتاريخ ۲۸ اسد ۱۳۸۸ با حمایت پولی، نظامی و سیاسی امپریالیستهای اشغالگر و رژیم پوشاری و با تقلبات بیش از حد گسترده برگزار گردید. هرچند تا قبل از اعلان نتایج بررسی کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی از حکومت ائتلافی میان داکتر عبدالله و حامد کرزی سخن می رفت، اما هر دو طرف رقبای اصلی این نمایش مضحکه آمیز، تشکیل حکومت ائتلافی را بارها رد کردند و مذاکرات برسر شکل گیری چنین ائتلافی را حتی جان گیری و کرزی نیز تکذیب نمودند، با آنهم تشکیل حکومت ائتلافی، گره کار امپریالیستهای اشغالگر را در بحران کنونی کشور نمی گشود و مشروعیت دولت ائتلافی پس از تدویر یک "انتخابات" بدنام و ناکام برای افکار عامه نه تنها در جوامع امپریالیستی بلکه در داخل افغانستان فراهم نمی شد.

برای امپریالیستهای اشغالگر و متحدین شان کشیدن اینگونه نمایش به دور دوم پس از آن همه هیاهو در مورد تقلب گسترده که خود آن را دامن زدند، یک ناگزیری و اجبار شمرده می شد. هرگونه راه حل چون تشکیل حکومت ائتلافی و مشترک میان داکتر عبدالله و کرزی بدون برگزاری دور دوم انتخابات برای اشغالگران امپریالیستی پر مخاطره به شمار میرفت. اشغالگران امپریالیستی چگونه می توانستند افکار عمومی کشور های خود را به حمایت مالی و نظامی دولت برآمده از یک انتخابات پر از تقلب و بدنام قانع و راضی نمایند؟ آیا دولت امریکا که شبانه روز با بوق و کرنا بحث "دموکراسی" و "آزادی" را به میان میکشد چگونه میتوانست دولت برآمده از چنین انتخابات متقلبانه را مشروعیت ببخشد؟ پاسخ این پرسشها روشن است، امپریالیستهای اشغالگر بخاطر فریب اذهان توده ها چاره ای جز پذیرش این موضوع را نداشتند.

بهر حال، از زمان تجاوز امپریالیست های امریکائی و متحدین شان بر افغانستان و اشغال این کشور توسط آنها تا حال چندین نمایش عوامفریبانه انتخاباتی براه افتاده است. اما این انتخابات دروغین، در راستای تامین استقلال افغانستان و تامین حاکمیت ملی مردمان آن قرار نداشته و نخواهند داشت، بلکه در خدمت دوام اشغال کشور، در خدمت دوام پایمالی حاکمیت ملی مردمان کشور و در خدمت دوام حضور قوای اشغالگر امپریالیستی در افغانستان هستند. بطور واضح و روشن آشکار گردیده که هدف اصلی اینگونه انتخابات ابقا و تحکیم رژیم دست نشانده بوده و نه تحقق دموکراسی در افغانستان. این هدف در خدمت نقشه های دراز مدت اشغالگران امپریالیست امریکائی و متحدان شان قرار دارد. آنها از این طریق می خواهند حضور دائمی نظامی شان در افغانستان را شکل به اصطلاح قانونی بدهند. در یک کشور اشغال شده که استقلال آن، حاکمیت ملی مردمان آن، تمامیت ارضی و حق تعیین سرنوشت مردمان آن پایمال گردیده است، چنین انتخاباتی به هیچ دردی، جزء برای حفظ و بقای رژیم دست نشانده و چاکر منشی به درگاه اشغالگران امپریالیستی نمی خورد. امپریالیست های اشغالگر که استقلال کشور و حاکمیت ملی مردمان آنرا پایمال کرده اند و اساس حق تعیین سرنوشت مردمان این خطه را مورد تعدی و تجاوز قرار داده اند، برای شان اصلا ممکن نیست که بتوانند حاکمیت مردم در افغانستان را تحقق بخشند. دموکراسی بدون استقلال کشور و بدون حاکمیت ملی مردمان کشور، اساسا نمی تواند قابل تحقق باشد. اساس مسئله این است که امپریالیست ها به دنبال منافع استراتژیک، اقتصادی و سیاسی خود شان هستند، نه به دنبال آوردن دموکراسی در افغانستان. شعار آوردن دموکراسی در افغانستان توسط امپریالیست های اشغالگر یک شعار فریبنده و اغواگرانه است. این "دموکراسی" در اساس مبتنی بر حق حاکمیت مردم نیست، بلکه فقط و فقط پرده ساتری بر چهره کریه استبداد مستعمراتی - نیمه فتوادی در کشور است.

هموطنان عزیز! آنکسانیکه به پای صندوق های رای این مرتجعین و خائنین ملی رفتند با رای آنها چه برخوردی صورت گرفت که با رای شانزدهم عقرب شان صورت بگیرد؟ چرا دزدان جنایتکار و خادم امپریالیزم آنرا به یغما بردند که نتوانند برای بار دوم به یغما برند؟ حال که طشت رسوائی شان به صدا درآمد برای بار دیگر از همان اقشار مردمی میطلبند که برای همین خائنین ملی که جزء فقر، فلاکت و بدبختی و جزء تامین منافع غارتگرانه امپریالیستهای اشغالگر دستاورد دیگری نخواهند داشت شرکت بجویند؟ بنا بر این شرکت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده در هر سطحی که باشد، شرکت در بازی های سیاسی ای است که از سوی اشغالگران امپریالیست، در راس امپریالیست های امریکائی طرح ریزی شده و به پیش برده می شود، تا رژیم دست نشانده شان را حیثیت قانونی و منتخب بدهند.

تا زمانیکه سلطه اشغالگران امپریالیست بر کشور باقی بماند، چه فرق اساسی میان رئیس جمهور غیر منتخب و رئیس جمهور به اصطلاح منتخب توسط مردم می تواند وجود داشته باشد؟ بدین اساس است که انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده که بر اساس طرح و نقشه اشغالگران و با تکیه بر قوت های مسلح و امکانات پولی و مالی آن ها رویدست گرفته شده و قرار است به تاریخ ۱۶ عقرب ۱۳۸۸ مصادف با ۷ نوامبر ۲۰۰۹ مجددا برگزار گردد، باید قاطعانه تحریم نماییم.

به پیش در راه تحریم هر چه قاطعانه تر دور دوم انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۲ عقرب ۱۳۸۸

## برای اخراج نیروهای اشغالگر از کشور هرچه گسترده تر متشکل شویم

هموطنان غیور!

در شرایط حساس کنونی که امپریالیستهای امریکایی و متحدین بین المللی اش به تاریخ ۱۱ قوس ۱۳۸۸ تصمیم خود را مبنی بر اعزام نزدیک به چهل هزار نیروی نظامی دیگرشان را به افغانستان رسماً اعلام نموده اند، مبارزه برای برپائی و پیشبرد هرچه وسیعتر و گسترده تر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان، چه در ابتدای تجاوز و لشکرکشی و چه در زمان حاضر، ضرورت عمده توده های این کشور را تشکیل میدهد.

جنگ تجاوزکارانه اشغالگران امپریالیستی که هشت سال پیش به بهانه مبارزه علیه " تروریزم " براه افتاد، فرصت خوبی را برای آنها مساعد ساخت تا اصطلاح " مبارزه با ترور " یا " تروریزم " را، جایگزین " خطر جنبش های انقلابی " سازند و از آن بمثابه ابزاری برای تامین مقاصد توسعه طلبانه شان و گسترش نفوذ و کنترل خود در سراسر جهان علی الخصوص خاورمیانه و آسیای مرکزی را بگونه لجام گسیخته ای استفاده نمایند.

در طی این هشت سال آنچه را که مردمان ستم دیده این دیار مشاهده کرده اند و با آن مواجه هستند، تحکیم هرچه بیشتر اشغال و روند افزایش نیروهای اشغالگر امپریالیستی بوده است.

با ورود نیروهای تازه نفس امریکایی و دولت های عضو ناتو، مجموع این نیروهای اشغالگر در کشور، خود را به تعداد نیروهای متجاوز سوسیال امپریالیزم شوروری در دهه هشتاد میلادی برابر می گردد.

در طول این مدت، امپریالیستهای اشغالگر نقشه های توسعه طلبانه شان را برین سرزمین اعمال نمودند. درین میان توده های ستم دیده افغانستانی در اثر حملات و حشبانه و دهشت انگیزشان حتی چندین برابر بیشتر از قربانیان واقعه یازدهم سپتامبر جان باختند، خون ریختند، به خاک خفتند، اشک ریختند، غم دیدند، ماتم گرفتند، ... که با درد و اندوه فراوان پایان این تراژیدی خونین در کشور نه تنها معلوم نیست، بلکه میرود تا عمق و گسترش بیشتری را به خود اختیار نماید.

امپریالیستهای اشغالگر امریکایی و متحدین بین المللی اش سال گذشته از " استراتژی خروج " حرف زدند، اکنون با صدور فرمان اعزام نیروهای تازه نفس شان از " انتقال تدریجی " حرف میزنند. آنچه را تاریخ جهان ثابت ساخته است " انتقال تدریجی " به مفهوم خاتمه یافتن حالت مستعمراتی کشورها نبوده و نیست. چنانچه بیشتر کشورهای تحت مستعمره امپریالیستهای اشغالگر امریکایی همین حالت را به خود اختیار نموده و به عنوان پایگاه نظامی شان تحت کنترل و قیادت خود امپریالیستها قرار دارد. " انتقال تدریجی " که گفته میشود ۱۸ ماه آینده یعنی از اواسط ۲۰۱۱ کارشان آغاز میگردد و تا سال ۲۰۱۸ بطول خواهد انجامید، در صورت اجراء آن، فقط میتواند سطح حضور نظامی اشغالگران را محدود نموده، اما مسئولیت ظاهری رسمی آنها صرفاً حفظ این پایگاه ها و " مسئولیت امنیتی " بصورت ظاهری به قوای پوشالی (اردو و پولیس) که گفته شده تا حدود چهارصد هزار نفری افزایش خواهد یافت، سپرده خواهد شد. آنچه را باید بدان توجه نمود این است، که بعد از آن قوت های خارجی مستقر در پایگاه های نظامی شان در افغانستان بر مبنای توافقنامه های استراتژیک که با شاه شجاع سوم (کرزی) ادامه میدهند، هر لحظه خواهند توانست عملاً تدارکات لجستیکی و نظامی شان را در صورت احساس ضرورت یا تقویت کنند و یا مجدداً قوت های نظامی دیگری به کشور وارد سازند و یا اهداف مورد نظر شان را با سلاح های دوربرد مورد حمله قرار دهند.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " قویا باورمند است که راه نجات کشور و مردمان کشور منجمله جوانان، راه اخراج قهری قوت های اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی جبری دست نشانده شان، از طریق برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی سرتاسری همه جانبه است که میتواند به حالت مستعمراتی افغانستان خاتمه دهد.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " تمام جوانان افغانستانی را به خروج شجاعانه و رزمجویانه از زیر درفش اردو و پولیس پوشالی و همچنان ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانده شان فرامی خواند. فقط با تامین استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب، فردای مان شگوفان و پر بار، بری از سلطه امپریالیست ها و مرتجعین و سرشار از آزادی و بهروزی خواهد بود.

به پیش بسوی برپائی جنبش وسیع انقلابی جوانان برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران

امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۳۰ قوس ۱۳۸۸

## تقیح سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان

و

## مقاومت علیه اشغالگران کنونی و خائنین ملی، وظیفه تخطی ناپذیر همه ماست

۳۰ سال قبل از امروز بتاريخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ مطابق به ۶ جدی ۱۳۵۸ تهاجم نظامی سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان، حرکت تجاوزگرانه ای بود که کشور ما را به یک مستعمره تمام اعیار مبدل نمود.

این حرکت تجاوزکارانه سوسیال امپریالیزم شوروی، بخاطر رسیدن به آبهای گرم بحر هند و خلیج فارس که میتوانست منافع بلوک امپریالیستی رقیب سوسیال امپریالیزم شوروی و نیروهای وابسته اش را در منطقه با خطر مواجه کند، طرح ریزی شده بود. مبارزه ای که بعد از کودتای ۷ ثور علیه رژیم مزدور خلق و پرچم براه افتاد، به یک مبارزه وسیع و گسترده خود جوش توده ای مبدل شد. این مبارزات و مقاومت ها از یکسو با تحریکات و مبارزات سیاسی و نظامی نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیزم غرب و ارتجاع منطقه و از سوی دیگر، با مبارزات نیروهای انقلابی و ملی کشور گره خورد. اما ازجائیکه تسلط فرهنگ فئودالی در جامعه، موجودیت رژیم های ارتجاعی در ایران و پاکستان، حمایت مالی و نظامی امپریالیستهای غربی و سردمداران مرتجع چینی و ارتجاع عرب و عدم مساعدت اوضاع بین المللی، منطقه و کشور برای نیروهای انقلابی و ملی که با انحرافات و راه گمی های ایدئولوژیک - سیاسی توأم بودند باعث گردید که نیروهای انقلابی و ملی نتوانند نقش موثر، مستقل، پیشرونده و رهبری کننده ای را درین مقاومت ایفاء نمایند. متأسفانه این نیروها، دنباله روی از مبارزات و مقاومت های خود بخودی توده ها را علم راه شان ساختند و اکثریت شان در مقابل نیروهای مرتجع فئودالی مواضع تسلیم طلبانه را اتخاذ نمودند. این حرکت تسلیم طلبانه و انحرافی نیروهای انقلابی و ملی زمینه های مساعدی شد تا نیروهای ارتجاعی بتوانند تسلط خود را بر مبارزات و مقاومت های خودجوش توده ها اعمال نمایند.

به هر حال، مقاومت علیه تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی، بخشی از فصل خونین مبارزات ملل و خلقهای تحت ستم علیه امپریالیزم جهانی را تشکیل داد و ظرفیت جانبازی بی همتای مردمان کشور را در مقابل ابرقدرت اشغالگر سوسیال امپریالیزم، که تا دندان مسلح بود بخوبی به نمایش گذاشت. سبعت نظامی سوسیال امپریالیستها در طول یک دهه اشغال و مقاومت علیه آن، در حدود دو میلیون کشته و معلول، شش میلیون آواره و تخریب هزاران روستا و چندین شهر را برجای گذاشت.

عمدتاً مقاومت خلق رزمنده کشور علیه اشغالگران سوسیال امپریالیستی و سایر عوامل بین المللی و داخلی " شوروی " باعث گردید تا سوسیال امپریالیستها و ادار به عقب نشینی و ترک افغانستان شوند. بعد از خروج نیروهای اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی از کشور، دولت دست نشانده و مزدور آنها نیز نتوانست در مقابل مقاومت مردم، با آنکه رهبری ارتجاعی بر آن تحمیل شده بود، تاب بیاورد و قدرت به دست بنیادگرایان مرتجع افتاد. حاکمیت، نیروهای ارتجاعی اسلامی و حمایت امپریالیزم غرب و کشورهای مرتجع منطقه به علاوه اینکه تمامی قربانی های خلق کشور ما به حدر رفت بلکه زمینه ساز به اسارت کشیدن دوباره خلق کشور ما نیز گردید که واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تهاجم و لشکر کشی امپریالیستها به سردمداری امپریالیزم امریکا پیامد آن بود و افغانستان برای بار دیگر بعد از گذشت ۱۲ سال به تاریخ ۱۸ میزان ۱۳۸۰ مورد تهاجم نظامی امپریالیستهای اشغالگر قرار گرفت. ضرورت است تا خاطره تلخ و المناک تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان و اشغال این کشور در ششم جدی ۱۳۵۸ و پیامدهای گوناگون فاجعه بار آن، که از اذهان توده های ستمدیده و زحمتکش کشور هرگز پاک نمیشود، باید که یاد و خاطره افتخار آمیز مقاومت حماسی در مقابل اشغالگران کنونی و رژیم دست نشانده آنها بیشتر از پیش پرورده شود.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " سالروز تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان را تقبیح نموده و یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال کشور را گرامی میدارد.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " با درک وفاداری و جانبازی آزادیخواهان کشور که جان شیرین شان را بخاطر بیرون راندن ابرقدرت سوسیال امپریالیستی فدا کردند و با گرفتن الهام از افکار و اندیشه های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه، یکبار دیگر تمامی توده های ستمدیده افغانستانی را به مبارزه و مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیستی و خائنین ملی دست نشانده فرا میخواند. ما از تمامی نیروهای ملی، مترقی، انقلابی، آزادیخواه و تمامی اقشار و طبقات مردمی جامعه اعم از زن و مرد میطلبیم تا جهت مبارزه مشترک به اتحاد و عمل مبارزاتی و مقاومت همسو و مشترک در چوکات مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان فرا میخوانیم.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۶ جدی ۱۳۸۸

## به پیشواز هشت مارچ روز جهانی زن

اعلامیه ها

هشتم مارچ روز جهانی زن یاد آور مبارزات فداکارانه زنان زحمتکشی است که با عزم راسخ در مقابل استثمار طبقاتی و ستم جنسی تا پای جان ایستادگی از خود نشان داده و مقاومت کردند. بیشتر از یکصد سال از زمان به رسمیت شناخته شدن ۸ مارچ به عنوان روز جهانی زن می گذرد و در طول این مدت، تجلیل از این روز به مثابه روز تازه کردن تعهد مبارزاتی زنان در جهان ادامه یافته است.

امسال در حالی به استقبال از هشتم مارچ می رویم و این روز را گرامی می داریم که بحران عمیق سرمایه داری امپریالیستی در جهان و گسترش لشکر کشی های تجاوزکارانه امپریالیست های اشغالگر بر کشور، توام با توسعه روز افزون فساد و گندیدگی رژیم دست نشانده، زندگی ستمدیدگان افغانستانی را طاق فرساتر ساخته است. تحت چنین شرایطی، سفره بی رونق کارگران و سائر زحمتکشان ستمدیده افغانستانی بی رونق تر گردیده و فقر و بیکاری در کشور بیداد می نماید. زنان زحمتکش اولین قربانیان این شرایط جانکاه و غیر انسانی هستند. دهشت افگنی ها، خانه تلاشی ها و بمباران های پهنم نیروهای اشغالگر امپریالیست، معمولا از میان زنان و اطفال قربانی می گیرد. منسوبین این نیروها، اعم از افسر و عسکر، متجاوزین بالقوه و بالفعلی هستند که در مناطق جنگی زنان و دختران جوان را مورد تهدید جنسی قرار می دهند، کما اینکه بعضا چنین تهدیدی را در حق پسران و مردان جوان این مناطق و همچنان زندانیان نیز روا می دارند.

زنان و دختران نه تنها در افغانستان بلکه در اقصا نقاط جهان هنوز از ستم جنسی، شوونیزم غلیظ مرد سالاری و پورونوگرافی در رنج و عذاب اند و در مقابل، زنان و مردان مبارز با مبارزات انقلابی فداکارانه و ایثارگرانه شان در راستای محو و از میان بردن این معضلات و معضلات مرتبط به آنها نشان داده اند که راه پیروی و رهایی زنان که نیم پیکر جامعه را تشکیل می دهند، ادامه همینگونه مبارزات و همبستگی هر چه بیشتر شان درین مسیر مبارزاتی است. بیائید درین روز صدای حق طلبانه زنان افغانستانی را هر چه رساتر و گسترده تر به گوش جهانیان برسانیم و جنبش زنان مبارز علیه اشغالگران و رژیم پوشالی و سائر حافظان نظام مرد سالاری در کشور را بیشتر از پیش تقویت کنیم. " جنبش انقلابی جوانان افغانستان "، حمایت از حرکت های مبارزاتی زنان و همکاری بخاطر تقویت این مبارزات را یک وظیفه و مسئولیت تخطی ناپذیر مبارزاتی خود میداند و متقابلا انتظار دارد که از حمایت ها و همکاری های زنان مبارز برخوردار باشد. ما از تمامی نیروها و شخصیت های انقلابی، دموکرات و ملی، به ویژه زنان مبارز، مصرانه می طلبیم تا به پیشواز روز جهانی زن، صفوف خود را بخاطر برپایی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی، فشرده و متشکل سازند و با همبستگی و همسویی هر چه بیشتر مبارزات شان را پیش برند.

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۸ مارچ ۲۰۱۰ (۱۳۸۸)



اعلامیه ها

## به پاس قیام ۲۴ حوت، مبارزات خود را هماهنگ تر و همسو تر سازیم

۳۱ سال از قیام توده یی هرات در ۲۴ حوت ۱۳۵۷ میگذرد. این قیام وسیع، رژیم مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی را، که با جباریت تمام ابر سیاه اختناق و سرکوب را در سرتاسر کشور پهن کرده بود، به لرزه انداخت و بسیج مبارزاتی وسیعی را در سراسر کشور علیه رژیم کودتا دامن زد، بسیج مبارزاتی وسیعی که بعد از اشغال کشور توسط قوای متجاوز سوسیال امپریالیستی، پایه توده یی گسترده ای برای جنگ مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان فراهم نمود.

قیام توده یی ۲۴ حوت هرات، که در آن حدود ۲۵۰۰۰ تن جان های شیرین شان را از دست دادند، سند زنده ای از جنایت، ددمنشی و خونخواری و ظنفر و شان " خلقی - پرچمی " است که امروز با تغییر چهره به حامیان " حقوق بشر " و دموکراسی دروغین اشغالگران کنونی و بخشی از رژیم دست نشانده مبدل شده اند. این جنایتکاران و وطنفروشان تلاش دارند انتقام شکست و فروپاشی خود و ارباب سوسیال امپریالیست شان را از توده های کشور، با خزیدن در زیر چتر حمایت اشغالگران کنونی بگیرند. چرا چنین شد؟ بخاطری که ثمرات مقاومت حماسی و خونین توده های کشور علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران " خلقی - پرچمی " شان توسط باندهای مرتجع و خائن بنیادگرا دزدیده شد و اینان وقتی که سالها بعد قدرت را از بقایای رژیم سرکوب کننده قیام ۲۴ حوت و قاتلان توده های میلیونی این مرز و بوم تحویل گرفتند، خون های ریخته شده توده ها را به فراموشی سپردند و قاتلان آنها را مورد عفو عمومی قرار دادند. آنها به ادامه این خیانت و سائر خیانت های عظیم شان، آنچنان جنایاتی مرتکب شدند که ددمنشی های سوسیال امپریالیست های شوروری و نوکران گوش به فرمانشان را در اذهان توده ها کمرنگ ساختند.

اینک که یکبار دیگر کشور مورد تهاجم و لشکرکشی امپریالیستهای اشغالگر به سردمداری امپریالیزم امریکا قرار گرفته و رژیم پوشالی بر مسند قدرت دست نشاندهگی تکیه زده است، باید یاد و خاطره قیام ۲۴ حوت هرات را تازه کرد و درس های آن برای شرایط امروزی مبارزاتی را محکم بدست گرفت. تجربه این قیام به روشنی گویاست که باید مقاومت و مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی یعنی مجمع عمومی خائنین ملی مرکب از جنایتکاران " جهادی "، " خلقی - پرچمی "، طالبان سابق تسلیم شده و چپی های سابق تسلیم شده، دارای استقامت و جهتگیری ملی مردمی و انقلابی باشد، در غیر آن ثمرات جانفشانی های توده های مبارز و مقاوم یکبار دیگر ضایع خواهد شد و مسائل اساسی کشور و مردمان کشور کماکان لاینحل باقی خواهد ماند.

ما منسوبین " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " خاطره پرافتخار قیام ۲۴ حوت و یاد جانباختگان راه استقلال و آزادی را گرامی میداریم و تعهد می بندیم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده، از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نمی کنیم و با تعهد خارا ئین و عزم متین در مقابل اشغالگران و دست نشاندهگان شان به مبارزات مان، با استقامت و جهتگیری ملی مردمی و انقلابی، ادامه می دهیم.

در شرایط فعلی، مبارزه برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی، ضرورت مبارزاتی عمده جامعه ما محسوب می شود. به همین خاطر جنبش انقلابی جوانان افغانستان از تمامی نیروها و شخصیت های انقلابی، دموکرات و ملی کشور می خواهد که بخاطر پاسخدهی مناسب به ضرورت های مبارزاتی کنونی برای ایجاد و تحکیم هماهنگی و همسویی مبارزاتی میان شان بکوشند و صفوف شان را بطور روز افزونی متحد و یکپارچه سازند. " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " وظیفه خود می داند که درین راستا برای ایجاد و بسیج جنبش مبارزاتی مقاومت خواهانه وسیع جوانان کشور کار و پیکار نماید.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

۲۴ حوت ۱۳۸۸



صفحه

آنچه درین شماره میخوانید

- ۱۲. جوانان فردا، در سیمای کودک مشنگ فروش امروز ۲۰
- ۱۳. زنده یاد استاد یوسف مومند ۲۱
- ۱۴. ششمین آلبوم هنری جنبش .... ۲۳
- ۱۵. اعلامیه ها ۲۴

- اعلامیه هفتم اکتوبر ۲۰۰۹
- اعلامیه دوم عقرب ۱۳۸۸
- اعلامیه سی قوس ۱۳۸۸
- اعلامیه ششم جدی ۱۳۸۸
- اعلامیه هشتم مارچ ۲۰۱۰
- اعلامیه ۲۴ حوت ۱۳۸۸



نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان

[www.afghanistanarmy.org](http://www.afghanistanarmy.org)

پست الکترونیکی (ایمل):

[jawanaan@gmail.com](mailto:jawanaan@gmail.com)

آدرسهای ملی - دموکراتیک

- دسته هشت مارچ زنان افغانستان: [www.nabardezan.presianblog.ir](http://www.nabardezan.presianblog.ir)
- هسته کارگری مبارز افغانستان: [www.kargaranafghanistan.blogfa.com](http://www.kargaranafghanistan.blogfa.com)
- سازمان زنان هشت مارچ (ایران - افغانستان): [www.8mars.com](http://www.8mars.com)

